



سخاوت

حاج حسین خوش بچه

سخاوت

بسم الله الرحمن الرحيم

پیش مقدمه

ممکن است این پرسش به ذهن بیاید که وقتی به فرمان خدا تمام این عالم در قبضه قدرت امام زمان است و تمام ذرات عالم، فرمان او را اطاعت می کنند دیگر چه نیازی است که انسانهای ضعیفی چون ما، برای ایشان صدقه بدهیم؟

پاسخ این است که اولاً این کار باعث زیاد شدن یقین خود ما به امام زمان (عج الله فرجه) می شود. چون در

این کار هم محبت ایشان هست، هم یاد ایشان، هم ارتباط با ایشان و هم بیعت با ایشان.

دوم اینکه خواست امام زمان (عج الله فرجه) این است که خیری به بنده مؤمن برسد و ما هم با انجام این کار به خدا و ماوراء متصل می شویم؛ یعنی ما با این کار به خواست امام زمان (عج الله فرجه) احترام می گذاریم.

سوم اینکه وقتی صدقه ای برای سلامتی امام زمان (عج الله فرجه) می دهیم، یعنی می خواهیم ایشان باشند و چون اینطور دوست داریم در تمام کارهای ایشان به اندازه ای شریک می شویم.

از این گذشته، ما با این کار به خدا اعلام می کنیم که اگر

بدی ما موجب شده که فرج امام زمان (عج الله فرجه) به تأخیر بیفتد، تو بر ما منت بگذار و دعای ما را در طلب سلامتی و فرج ایشان استجابت کن و به علت بدی های ما، در امر فرج بداء حاصل نکن...

مقدمه

هو السخی

خار در دست تو یک گل به نظر می آید

هرکسی مس برود پیش تو زر می آید

از آن زمان که مس وجود به پایش ریختیم و ساعات عمر به دامانش آویختیم، دیر زمانی می گذرد. «حاج حسین خوش لهجه» این پیر فرزانه، این شورانگیز

شیرین گفتار، این خوش لهجه نیکوکردار و این ولایت مدار خویشتن دار را کویر قم، نیک می شناسد که طراوت آیه آیه کلامش کویرهای سوخته دل را پر ساخته از خدا، از کلام خدا و از صفات خدا.

سخاوت کلامش از جاری صفات ولایت است که در او می جوشد و بر جان های تشنه می نشیند. وقتی از سخاوت سخن می گوید انگار از ذره ذره وجودش چشمه چشمه، سخاوت جاری است، چرا که به راستی بر این باور است که سخاوت «آبیاری شجره توحید است»، «رهایی از وابستگی هایی است که روح آدمی را به بند می کشد»، «ذبح آرزوهای دنیایی و ذبح اسماعیل نفس است».

ایشان «سخاوت» را صفات بارز «ولایت» می‌داند که آشکارا از زلال رزاقیت معبود سرچشمه گرفته است و از همین روی، آن را برترین عبادت می‌نامد و اثبات یقین ما به وعده‌های خداوند می‌داند و ریشه هدایت را در سخاوت جستجو می‌کند؛ چه، آنجا که خدای تعالی برای نجوا با رسول اکرم صدقه‌ای تعیین نمود [۱] تا صداقت آنها را بیازماید، دیگر کسی گرد وجود پیامبر نگشت، مگر همان محدود افرادی که به برکت همان سخاوت، بعدها همچون شمع، وجود امیرالمؤمنین، همان صراط مستقیم، علی را در بر گرفتند.

«حاج حسین» آنگاه که از «سخاوت» سخن می‌گوید، گویا خود تندیزی از این صفت خدایی و تجلی ولایی

امیر مؤمنان، علی است، همان خدای نیمه شب‌های کوفه تنگ و آدمیان پرنیرنگ، که با دست گشاده بر بالین مستمندان می‌رفت و می‌نشست و نان می‌پخت و جان می‌سفت.

مجموعه حاضر، حاصل سخنان ساده، بی‌پیرایه و عمیق ایشان است که در محفل‌های گرم و دلنشین خود، طی سالیان طولانی، سخاوت‌مندانہ بیان نموده و امروز به همت تعدادی از شاگردان و یاران نزدیکش به رشته تحریر درآمده است.

او که حکایت گشاده‌دستی‌هایش، رفتار کریمانه‌اش معصومین را به خاطر می‌نشاندهم او که وجود

مستمندان را نعمتی می‌داند که خداوند در مسیر زندگی بشر قرار داده است تا با دستگیری، از آنها گامی در راه سعادت‌مندی و رستگاری خویش بردارد.

هم او که شادی‌اش را در شادی دیگران دنبال می‌کند و می‌گوید: «مؤمن زمانی خوشحال است که چیزی به کسی داده باشد یا مشکلی از کسی رفع کرده باشد، خنده‌ای بر لبان غمگینی نشانده باشد و...» او که «سخاوت» را در ابعاد گوناگون مادی و معنوی به ظهور می‌رساند چنانکه می‌گوید: گاهی به امام زمان می‌گوییم: «آقا جان! من این حرفها را با گریه از تو می‌گیرم، با خنده به مردم تحویل می‌دهم، رفقا! این حرفها را قدردانی کنید.»

باشد که این مقال بر لوح دل و جان و ضمیر خوانندگان
بنشیند.

راه بسیار است مردم را به سوی حق، ولی راه نزدیکش
دل مسکین به دست آوردن است

والسلام علیکم ورحمة الله

دکتر سید علی عظیمی

سخاوت؛ سیره معصومین

هرکس در زیر این آسمان، مذهبی دارد؛ یعنی راهی را انتخاب کرده، طی می کند. ما می گوییم شیعه هستیم. شیعه پیرو چهارده معصوم است و دیگر پیرو هیچ کس نیست. ما ادعایمان این است که مذهب داریم، مذهبمان هم جعفری است. رئیس مذهب ما چگونه بوده که باید پیروش باشیم؟ ایشان کسی است که شبها به خارج از مدینه می رفت و بالای سر عده ای از فقرا غذا می گذاشت. پرسیدند: آیا اینها از شیعیان و محبان شما هستند؟ حضرت فرمود: اگر چنین بود، ما غذای روزانه خود را هم با آنها شریک می شدیم؛ اینها مستضعف هستند، واقعیت به آنها نرسیده است وگرنه با ما عناد

ندارند. اگر ما مذهب داریم، باید پیرو رئیس مذهبمان باشیم. رئیس این مذهب کارش این است که خودش غذا را بسته بندی می کند و بالای سر کسانی می گذارد که در ظاهر دین هم ندارند. اگر پیرو رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) هستیم، ایشان می فرمایند: من دیشب ناراحت بودم؛ چون درهمی از بیت المال نزد من بود اما من به کسی برخورد نکردم که به او کمک کنم. اگر پیرو امیرالمؤمنین (علیه السلام) هستیم، ایشان خانه ای گاه گلی بیشتر نداشت، همواره هم به فکر فقرا بود. یا مگر امام حسن (علیه السلام) نبود که سالی دو بار همه اموالش را بین فقرا تقسیم می کرد؟ همه چهارده معصوم همین گونه بودند. همانها هم به ما می گویند: شما

نمی‌توانید مثل ما بشوید. ما طوری هستیم که خودمان نمی‌خوریم و می‌بخشیم، اما شما، هم خودتان بخورید و هم به فکر فقرا باشید.

سخاوت؛ امر چهارده معصوم

ما باید پی ببریم در این جهان خلقت، آن کاری با ارزش‌تر است که امام زمان را خوشحال‌تر کند. اغلب ما در پی کارهایی هستیم که باعث شادی دل خودمان شود، نه امام زمانمان. دلمان می‌خواهد چند بار به مکه و کربلا برویم و عبادت شخصی کنیم؛ اما در اعماق وجودمان خیلی به دنبال این نیستیم که خوشحالی امام زمان (عج الله فرجه) و زهرا ی عزیز (علیها السلام) را

به خوشحالی خودمان ترجیح دهیم. مگر خودشان نفرموده‌اند که ما «کافر سخی» را از «عابد بخیل» بیشتر می‌خواهیم؟! پس عبادتهایی هست که اگر سخاوت همراهش نباشد مورد قبول نیست؛ یعنی نه تنها امام را خوشحال نمی‌کند، که امام ناراحت هم می‌شود.

شخصی خدمت امام صادق (علیه السلام) آمد. ایشان فرمودند: فلانی! تو دیروز کاری انجام دادی که دل مرا شاد کردی؛ دل تمام ما چهارده معصوم را شاد کردی؛ دل مادرم زهرا (علیها السلام) را هم شاد کردی! آن مرد گفت: قربانت شوم! چه کار کردم؟ امام فرمودند: همسایه فقیری داشتی، به او کمک کردی. پس عزیزان! ما باید قبول کنیم که خدا صرفاً عبادت

نمی‌خواهد؛ اطاعت امر را می‌خواهد. سخاوت، امر خداست.

سخاوت؛ شرط دوستی با معصومین

چطور بفهمیم که دوست واقعی اهل بیت (علیهم السلام) هستیم؟

دوست واقعی کسی است که از یاد آنها بیرون نمی‌رود و امرشان را اطاعت می‌کند. امر مهم اهل بیت هم سخاوت است. چرا سخاوت، امر آنهاست؟ روایت داریم که شخصی از امام جواد (علیه السلام) پرسید: یابن رسول الله، ارزش زیارت قبر پدر شما چقدر است؟ فرمودند: از هفتاد حج و عمره بالاتر است. بعد عرض

کرد: آیا کاری بالاتر از زیارت قبر پدرتان هست؟ فرمودند: بله! برآوردن یک حاجت برادر مؤمن.

پس سخاوت، از زیارت امام هم بالاتر است؛ چون زیارت امام بدون اطاعت امر فایده‌ای ندارد. خودشان از تک‌خوری خوششان نمی‌آید؛ پس دوست دارند شیعیان‌شان هم شبیه خودشان باشند و صفات آنها را داشته باشند؛ یعنی در کنار بهره بردن شخصی، در فکر شادکردن دیگران هم باشند.

سخاوت؛ برترین عبادت

پس ما حتی اگر به دنبال عبادت و ثواب هم هستیم، باید بدانیم که هیچ عبادتی به اندازه سخاوت ثواب

ندارد؛ چون خود ائمه هیچ کاری را به اندازه این کار اهمیت نداده‌اند و تأیید نکرده‌اند. باید بدانیم که اگر عبادتی کردیم، مثلاً اگر به مکه رفتیم، (با آن همه زحمت و خرج اگر حجامان مقبول هم باشد) ثواب یک حج را می‌بریم؛ اما اگر مثلاً وعده‌ای غذا برای عده‌ای از مؤمنین تهیه کردیم روایت داریم که به ازای هر لقمه‌ای که هر یک از آنها می‌خورند ثواب یک حج مقبول برایمان نوشته می‌شود.

از اینجا می‌شود فهمید که چرا روایت داریم که خواب مؤمن هم عبادت است. چون مؤمنی که در تمام وجودش سخاوت و عطا کردن جاری است وقتی که استراحت می‌کند، می‌خواهد آرامشی پیدا کند تا آن نیت

خیرش را در زمان بیداری عملی کند و مدام کار خیر انجام دهد.

به خاطر نیت سخاوت، خداوند خواب یک مؤمن را هم عبادت مقبول به حساب می‌آورد و برایش ثواب می‌نویسد. پس چه عبادتی بهتر از سخاوت هست؟!

سخاوت و تصدیق ماورایی

با وجود همه روایاتی که از ائمه درباره سخاوت می‌شنویم، عیب ما این است که هنوز به تصدیق ماورایی نرسیده‌ایم؛ یعنی باور نداریم که این سخن امام راست باشد که برآوردن یک حاجت برادر مؤمن، از حج و حتی زیارت ائمه هم بالاتر است. فکر می‌کنیم امام

تعارف کرده است. با خود می‌گوییم: حالا امام برای تشویق ما یک چیزی گفته؛ مگر می‌شود سخاوت، از حج به آن مشکلی با آن همه اعمال و مناسک، با ارزش‌تر باشد؟ فکر خودمان را بر آنچه خدا و ائمه گفته‌اند ترجیح می‌دهیم؛ اما نمی‌دانیم در باطن، سخاوت با ارزش‌تر است؛ چون مشکل‌تر است؛ چون بسیاری هستند که به راحتی چندین میلیون می‌دهند تا بارها به مکه و کربلا بروند و به خواسته خود برسند؛ اما برایشان دشوار است چند هزار تومان در راه خدا ببخشند. آن زیاد را، راحت انجام می‌دهند، اما این کم را به سختی؛ چون در آن کار، خوشی و لذت و تماشا و حال و اسم و رسم هست؛ اما در این کار، هیچ یک از آنها نیست.

مگر آن حاجی نبود که پول حجش را به آن زن بیوه داد و بعد گفته شد مقدر شده تا زمانی که در این دنیا حج برپاست ملکی هر سال برای او حج به جا بیاورد؟ پس بدانیم و یقین کنیم که قبولی فقط دست خدا و ولایت است، نه دست خیال ما و خواست ما و دل ما. حالا چرا این طور است؟ چون ثواب حج و زیارت منحصر است به خودمان؛ اما برآوردن حاجت یک مؤمن چیزی است که تولید و صادرات دارد و بهره‌اش به دیگران می‌رسد.

سخاوت؛ صفت خدایی

خداوند می‌فرماید: من صفاتی دارم که مخصوص خود من است. این صفات را به کسانی می‌دهم که سخی

باشند. این سخن خدا به این معنی است که من سخاوت را امضا می‌کنم، سخاوت را قبول می‌کنم این اعلام «هل من ناصر» خداست که می‌خواهد مردم را تشویق کند تا مثل خودش بشوند. فرقی نمی‌کند که سخی، مسلمان باشد یا نباشد. حتی این به میزان دارایی افراد هم نیست. سخاوت آنقدر مهم است که خدا «کافر سخی» را از «عابد بخیل» بیشتر دوست دارد. چرا؟ چون چنین شخصی صفات الله را داراست. بخشش، جزء صفات خود خداست. پس صفت این آدم کافر از صفت آن عابد به خدا نزدیک‌تر است؛ یعنی به هدف خدا نزدیک‌تر است. البته خدا به صفات آن کافر در همین دنیا پاسخ می‌دهد؛ ولی کارش ارزش اخروی

ندارد؛ قبولی آخرتی مخصوص محبان علی بن ابی طالب (علیه السلام) است؛ برای کافر نیست، مگر اینکه سخاوتش باعث شود ایمان بیاورد و با ولایت جان دهد. شیعه کسی است که وقتی پولی به دستش می‌رسد، در فکر انفاق آن است، نه انبار کردن آن. این یعنی شیعه واقعی؛ اما شما نگوئید که من این طور نیستم و عبور کنید. شما باید وظیفه خودتان بدانید که هم انبار کنید و هم به قدری که در وسعتان است در فکر بخشیدن باشید.

سخاوت؛ راه شبیه شدن به خدا

بعضی اوقات به خدا می‌گویم: خدایا، تو خلق نیستی،

اما اگر قرار بود مثل خلق از چیزی لذت ببری، از این لذت می بردی که رزق و روزی مردم را می دهی. کاری کن که ما هم از انفاق به دیگران لذت ببریم؛ در این صورت است که شبیه خودت شده ایم. تو هم بیشتر از همه، کسی را عزت و احترام می کنی که از بقیه به تو شبیه تر است. خدایا، ما را با صفت سخاوت، شبیه خود بگردان! هم به ما صفت سخاوت بده که لذت ببریم، هم عمل سخاوت را به دست ما جاری کن.

زمانی در منزل بنایی داشتیم. تا آنجا که می توانستم به کارگرها رسیدگی می کردم، غذای خوب به آنها می دادم و از آنها پذیرایی می کردم. بنایی که تمام شد یک دفعه دیدم چه نعمتی از دستم رفت. آن وقت تا چند روز به

شدت گریه می کردم و ناراحت بودم؛ می گفتم: خدایا، اگر این سعادت را از من گرفتی به نوعی دیگر برایم مهیا کن! اما از آن طرف، شخصی را می شناسم که در چند فرسخی قم بنایی می کرد. وقتی می خواست کارگران را به محل کار ببرد، ابتدا با آنها شرط می کرد که یا خودتان غذا بیاورید یا اگر من بدهم از مزد روزانه تان کم می گذارم. این آقا شاید خیلی هم اهل عبادت ظاهری و زیارت باشد، اما از آنهاست که بی دین از دنیا می رود؛ چون تک خور است. حتی زیارتش را هم برای تماشا، برای رضایت دل خودش می رود، نه برای رضایت خدا و اهل بیت. حتی محبت دنیا در درونش از رحم و عطوفت و انسانیت بالاتر است. مسلمان بی عاطفه نیست.

مسلمان واقعی خیلی هم به ثواب اعمال توجه ندارد؛ او خود به خود سخاوت از درونش می جوشد.

امضای سخاوت

آیا می دانید امضای سخاوت شما چه وقت حاصل می شود؟

از روی وظیفه چیزی به کسی دادن، شروع سخاوت است؛ ولی امضای سخی بودن شما وقتی است که از این کار خود خوشحال بشوی و لذت ببری، نه زمانی که به دلیل رودربایستی، از روی حکم شرع و یا از روی حساب و کتاب، مالت را داده ای. بخشش باید از روی خواست قلبی باشد. سخاوت باید از درون، و از میل و رغبت

ایجاد شده باشد؛ آن وقت است که از این کار لذت می‌بری، یعنی صفتش را داری؛ این می‌شود امضای سخاوت تو. از خدا بخواهید که این طور شوید.

مسلمان؛ بی تفاوت نیست

تاکنون در آیه: «انما المؤمنون اخوة» [۲] تفکر کرده‌اید؟ خدا می‌فرماید: مؤمنین خصوصیت دو برادر را نسبت به هم دارند. همان طور که دو برادر، خوشی‌ها و مصیبت‌هایشان یکی است، مؤمن هم نسبت به برادر مؤمنش همین طور است و الا اصلاً مؤمن نیست. به موجب این آیه اگر ما نسبت به مؤمنین بی تفاوت باشیم اصلاً مؤمن نیستیم؛ یعنی از دایره ایمان خارجیم؛ پس

اینگونه می شود که سخاوت، شرط دین داشتن است. ما باید نسبت به دوستان حقیقی امیرالمؤمنین (علیه السلام) طوری باشیم که در شادی ها و غم هایشان شریک باشیم؛ مثلاً اگر شب عید است و شما برای خود و خانواده ات لباس نو می خواهی، برای برادران دینی ات هم باید بخواهی. نمی شود که او در فشار باشد و تو بی تفاوت باشی. مسلمان، بی تفاوت نیست.

پس یادمان نرود که خدا چقدر به ما لطف کرده و چه بسیار کسانی که از ما پایین تر هستند و ما در برابر آنها وظیفه داریم؛ آن وقت دیگر دلت نمی آید که پولت را بیهوده صرف تجملات و تفریحات آنچنانی کنی؛ چون تو نسبت به برادران دینی خود بی تفاوت نیستی.

آن وقت تو دیگر با گناه و خرج های بیهوده، از خدا و اهل بیت جدا نمی شوی. بلکه با بخشش مال خود در شعاع رضایت آنها قرار می گیری و به خدا و اهل بیت متصل می شوی.

یکی از سخت ترین شب های زندگی من وقتی بود که به خانه آمدم، همسرم گفت یکی از همسایه ها وسیله گرما برای زمستان ندارد، خوابم نبرد، مدام قدم زدم تا صبح شد. همان اول صبح رفتم برای آنها وسیله گرمایی مهیا کردم. مسلمان کسی است که غم برادر مسلمانش را داشته باشد. ولی ما مدام به دنبال آن هستیم که با مال و دارایی مان چشم مردم را بیشتر کور کنیم؛ ما را چه به اتصال به خدا و اهل بیت!!

سخاوت؛ نشانه یقین به خدا

نکته اینجاست که بسیاری از ما خدا را هم به راستگویی قبول نداریم؛ یعنی مشکل در یقین ماست. مگر خدا نگفته که هر چه در راه من بدهید، من صدها برابر در این دنیا و هزاران برابر در آن دنیا به شما پس می‌دهم؟ پس به این حرف یقین نداریم و گرنه حتی اگر از جنبه کاسب‌کارانه هم نگاه کنیم این به نفع ماست. به عقیده من کسی که مال دنیا را چنگ می‌زند، کسی که دائم غصه مال دنیا را می‌خورد، کسی که آنقدر دنیاپرست است که هیچ وقت مالش را با فقرا تقسیم نمی‌کند، هرگز اهل یقین نیست. چنین کسی به چه چیزهایی یقین ندارد؟ اول این که او به رزاقیت خدا یقین ندارد؛ چرا که

خدا در قرآن می فرماید: «والله خیر الرازقین» [۳] دوم این که به رحمت و مهر و محبت خدا یقین ندارد؛ چرا که خدا می فرماید: «و هو ارحم الراحمین» [۴]، سوم این که به قدرت خدا یقین ندارد و توجه نمی کند خدایی که قبلاً همه این دارایی را به او داده، بعداً هم می تواند بدهد. چهارم این که به فهم و حکمت خدا یقین ندارد؛ یعنی نمی داند همین قدر که صلاح تو بوده داده و از تو خواسته که به دیگران هم بدهی. پنجم این که به «انما الدنیا فناء والاخرة بقاء» یقین ندارد و فکر می کند در این دنیا جاویدان می ماند. این شخص، خدا را به اندازه یک فرد راستگو هم قبول ندارد؛ همه حرفهای خدا را زمین می گذارد و به دنبال حرص، طمع، خدعه، دروغ و مال

حرام می‌رود. مگر روزی رسان و کفایت‌کننده ما خدا نیست؟ پس همان کس که این روزی را به تو داده، اگر آن را در راه او صرف کنی باز هم می‌تواند به تو ببخشد. نه تنها مطابق همان، بلکه ده برابر و صد برابرش را می‌دهد. «من جاء بالحسنة فله عشر امثالها» [۵] هم دارد که بدهد، هم تو را یادش هست، هم کار تو را یادش هست، هم وفای به عهد را خوب می‌داند، هم می‌تواند بدهد، هم می‌دهد. اگر تو پرنده‌ای در جایی داشته باشی آیا می‌شود خورد و خوراک و آب و غذای آن را فراموش کنی؟ آیا خدا از تو هم کمتر است که بخواهد تو را فراموش کند؟

سخاوت؛ راه داد و ستد با خدا

بیاییم این پولی که می‌خواهیم صرف لهو و لعب، صرف هزینه‌های بی‌جا و تجدد و تجملات کنیم، به آن دسته از محبین علی بن ابی طالب (علیه السلام) ببخشیم که خرج خورد و خوراک و نان و آب خود را ندارند. اگر این کار را بکنیم، در واقع پول خود را به خدا ربا داده ایم! «یمحق الله الربا ویربی الصدقات والله لا یحب کل کفار اثمیم» [۶] برای سود آن هم خدا می‌گوید: صد برابر در این دنیا و هزار برابر در آن دنیا به تو باز می‌گردانم. «مثل الذین ینفقون أموالهم فی سبیل الله کمثل حبة أنبتت سبع سنابل فی کل سنبله مائة حبة والله یضاعف لمن یشاء والله واسع علیم» [۷] معامله از این بهتر هم هست؟ شما یک وقت، کاری انجام می‌دهی، خدا هم ثواب آن

کار را به شما می‌دهد، اما یک وقت خدا به شما «عطا» می‌دهد، عطای خدا خیلی با ارزش و بالاست. حال، چه زمانی خدا به شما عطا می‌کند؟ وقتی که شما هم عطا کرده باشی؛ یعنی از آن چیزی که خیلی برایت با ارزش است بگذری. آن وقت شما عطا کرده‌ای، خدا هم به شما عطا می‌کند. یعنی تو از چیز خیلی مهمی گذشتی، خدا هم پاداش خیلی مهمی به تو می‌دهد؛ پس بیاییم پولمان را در حساب خدا و امام زمان (عج الله فرجه) بگذاریم و اعتقاد داشته باشیم سودهایی که خدا برای سرمایه‌مان تضمین کرده حقیقت دارد.

سخاوت و واگذاری اختیار

ما تاکنون راه زندگی را اشتباه رفته ایم که این قدر بحث سخاوت و عمل به آن برایمان دشوار است؛ چون ما خودمان را تأمین کننده و برآورنده حاجت های خود می دانیم؛ اما نمی دانیم چقدر عقب هستیم. یک مثال:

انسان از وقتی صاحب فرزند می شود همیشه مواظب اوست؛ لباس به او می پوشاند، غذایش را تأمین می کند، از کثیفی ها پاکش می کند، مریضی اش را درمان می کند، از دشمن حفظش می کند و... آیا خدا و امام زمان (عج الله فرجه) برای ما، به اندازه والدین برای فرزند نیستند؟ بچه تا وقتی خودش را در اختیار والدین می گذارد مورد توجه آنهاست، اما وقتی بزرگ شد، وقتی اعلام وجود کرد، وقتی گفت من هم کسی هستم، والدین هم او را

به خودش واگذار می‌کنند. حالا ما هم اگر خودمان و امورمان را در اختیار خدا و ائمه (علیهم السلام) بگذاریم، آنها هم «ولی ما» می‌شوند. راه ترقی در زندگی را اشتباه رفته‌ایم. تو بگو من بچه‌ام، صغیرم، یتیمم، نمی‌فهمم، ببین خدا چطور دستت را می‌گیرد، چطور در زندگی تأمینت می‌کند، چطور از در و دیوار برایت می‌رساند و چطور خیر به دستت جاری می‌کند.

سخاوت و نزول برکات

همین الان ما توجه نداریم «خرجمان» بیش از «درآمدمان» است. اصلاً می‌فرماید: شیعیان ما از برکات، خرج می‌کنند. شاید برسید این برکات از کجا می‌آید.

خداوند «ایجاد» می‌کند، یعنی نظر می‌کند و برکت می‌دهد؛ همان طور که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از یک ظرف معمولی غذا، هزار نفر افراد جنگ خندق را غذا داد. مؤمن واقعی هم همین طور است؛ چون به آنها متصل است. اصلاً از مؤمن برکات نازل می‌شود؛ این یعنی «ارادة الله» شدن. یعنی آنچه را که فرد اراده می‌کند، انجام می‌شود. چرا اینگونه است؟ چون اراده مؤمن مدام بر این قرار می‌گیرد که دیگران استفاده کنند، نه خودش. حال که چنین خط و اراده‌ای در میان است، خدا هم به آن اراده مؤمن سخی کمک می‌کند و مدام به دست او خیر و برکت ایجاد می‌شود. چون مؤمن واقعی کسی است که همیشه در فکر برآوردن

حاجت برادر مؤمن است و لحظه‌ای از این مسأله غفلت ندارد. چنین انسانی رزاق است. رزاق کسی است که رزق از او جاری می‌شود. آن وقت این صفت او، وی را به صفت ائمه نزدیک می‌کند؛ چون آنها نیز این گونه‌اند. اصلاً برای چنین مؤمنی نعمت‌ها در این دنیا مثل نعمت‌های بهشتی است. در بهشت، اشخاص تا دست به سمت یک نعمت بهشتی می‌برند، فوراً جایش ایجاد می‌شود؛ چون آن دست‌ها برکات دارد. یک مؤمن، در همین دنیا برایش آن گونه می‌شود؛ تا از دستش بیرون می‌رود، دوباره به دست می‌آورد؛ برایش ایجاد می‌شود. این مؤمن شبیه امر خداست. کسی که «خواستش» انفاق و بخشش است، خدا اینجا را برای او بهشت

می‌کند؛ یعنی از دستش کم نمی‌شود، برای کارگشایی از کار مردم، مدام در دستش ایجاد می‌شود.

اضداد سخاوت

با شناخت کامل سخاوت، صفات رذیله و مخالف سخاوت بهتر شناخته می‌شود. نزول دادن پول و بهره گرفتن، ناشایست است؛ چون برعکس سخاوت است. به جای این که انسان به خاطر خدا از خودش کم کند و به دیگران اضافه کند، به خاطر دلش از دیگران کم می‌کند تا به خودش اضافه شود. او حریص مال دنیاست نه فداکننده مال دنیا در راه خدا. این است که خدا از چنین شخصی این قدر بدش می‌آید. خدا دوست دارد تو

کارگشایی کنی تا برایت کارگشایی کند، نه این که خودت قفلی بر زندگی دیگران بزنی. خدا می فرماید: من دو عده را به بهشتم راه نمی دهم: انسان بخیل و انسان حسود. چرا؟ چون اینها نمی خواهند چیزی به کسی برسد و نمی توانند دارایی و موفقیت کسی را ببینند. ما اگر خودمان هم چیزی نداریم که به کسی بدهیم، نباید نسبت به سخاوت دیگران بخل و حسد داشته باشیم؛ بر عکس اگر از سخاوت و بخشندگی دیگران خشنود باشیم، پول نداده در سخاوت آنها شریک می شویم. مگر نمی فرماید که به عمل هر کسی راضی باشی با او شریک هستی؟ «من رضا بعمل قوم فهو منهم» پس تا می توانید خودتان را شریک خیر کنید، هر چند به اندازه خشنودی

از کار خیر دیگران باشد.

عالم دارای «نظم» است؛ ما نباید برهم زننده این نظم باشیم و به دنبال حرام بگردیم. اگر ما در اطاعت امر باشیم، رزق و روزی ای که خدا برایمان مقدر کرده بدون زحمت اضافی به دستمان می‌رسد. اما اگر بیهوده خود را به دردسر بیندازیم، فقط عمر خود را تباه کرده و در شناخت ولایت کوتاهی نموده‌ایم. اگر انسان مال حرام نخورد، دلش رقیق و آماده برای پذیرش حق است؛ اما اگر خود را به حرام بیندازد، تا قتل امام هم پیش می‌رود. امام حسین (علیه السلام) روز عاشورا فرمود: «حرف حق در این جماعت اثر نمی‌کند؛ چون ابن زیاد خزانه معاویه و یزید را باز کرده و شکم آنها را از حرام

انباشته است». چنین فردی در غیاب امام، امر امام را ذبح می‌کند. مال حرام هم فقط به این نیست که دزدی کنی؛ وقتی خمس مالت را - که سهم امام و سادات است - ندهی و یا اگر می‌دهی به اهلش ندهی، این هم نوعی حرام خوری و دزدی است.

می‌دانیم تأثیر مادر در زندگی بسیار زیاد است، اما تأثیر پدر نیز کمتر از آن نیست؛ چون وظیفه دارد مال حلال به خانه بیاورد. چرا این یک زحمت پدر، با آن همه زحمت مادر مطابق است؟ چون پدر اگر مال حرام به خانه ببرد، تمام زحمت‌های مادر را نیز به هدر داده است! اگر خیرت به کسی نمی‌رسد، نزول برکات پیش کش تو، کمی مواظب باش فردای قیامت بتوانی جواب اهل و عیال

خود را بدهی. باید با آوردن مال حلال به خانه، درخت سخاوت را در دیگران پرورش دهی؛ یعنی این صفت را در فرزندان نیز به وجود می آوری به همراه تأثیرات فوق العاده اش. مال حرام ریشه سخاوت را می خشکاند.

انسان زمانی دچار فقر و فلاکت می شود که کفران نعمت کند؛ کفران مال به حرام خوری است، به ندادن واجبات مال است، به این است که هفته به هفته و ماه به ماه و سال به سال، حتی یک بار برای رضای خدا دست در جیب نکنیم. پس تا می توانیم مواظب حرام باشیم و از آن طرف انفاق را هم ترک نکنیم تا شکرانه مال را به جا آورده باشیم و کفران نکرده باشیم. اگر کسی انفاق داشته باشد، والله! به فقر دچار نمی شود؛ چون این کار

شکر نعمت است و شکر نعمت، نعمت را افزون می کند.
ان شاء الله ما نه دچار فقر دنیایی و نه فقر آخرتی بشویم.
فقر آخرتی دور بودن از ولایت علی بن ابی طالب است.

حب دنیا و سخاوت

اما ریشه همه مشکلات ما از محبت دنیا است. خودشان گفته اند که «حب الدنيا رأس كل خطيئة». ما تا این «رأس كل خطيئة» را از وجود خود بیرون نکنیم به جایی نمی رسیم. اصل در این خلقت، تولی و تبری است. امام صادق (علیه السلام) هم می فرماید: «دین، چیزی غیر از حب و بغض نیست» خداوند عالم از ما می خواهد که تولی و تبری در ما درست باشد. تنها چیزی

که قبولی و محبت ولایت را کنار می زند محبت دنیا است؛ یعنی ما به جای آن که ولایت را از دنیا بیشتر بخواهیم، دنیا را از ولایت بیشتر می خواهیم. خدا هم می خواهد ما با پرداخت خمس و سهم امام، انفاق، صدقه و سخاوت، از این محبت دنیا بیرون بیاییم تا به محبت ولایت برسیم.

اغلب مردم این زمان، پول پرست شده اند. کمتر کسی امرپرست است. همه دنبال این هستند که پول بیشتر به دست بیاورند. محبت درونشان، محبت دنیا است. اما امام زمان (عج الله فرجه) فرمودند: «مردم اهل دنیا شده اند، ولی به آن نمی رسند» و خدا می فرماید: «من متعجبم از بنی آدم که چیزی را که من در این دنیا خلق

نکرده‌ام و وجود ندارد طلب می‌کنند و آن خوشی دنیایی است.»

اما امرپرست، کسی است که فقط امر خدا و اهل بیت را می‌بیند، اگر هم شغل و درآمدی دارد، از روی امر خداست. هم به جا کسب می‌کند، هم به جا خرج می‌کند. خدا و رسول و ائمه هم از او راضی‌اند.

عزیزان! مبادا طوری باشیم که هر روز محبت مال دنیا، بیشتر در وجودمان تزریق شود، که در این صورت نسبت به حقیقت، کور و کرمی شویم؛ مثل یک درخت بی‌ثمر می‌شویم. بی‌ثمری، «بی سخاوتی» است. تا می‌توانیم با پول‌هایمان خریدار امر خدا و اهل بیت باشیم. خریدار

امر، کسی است که سخاوتمند باشد. چنین کسی رفیق و همراه و مشابه خدا و اهل خداست، خدا و اهل خدا هم، مال و زندگی چنین آدمی را پراز برکت و نعمت می کنند.

عبور از محبت دنیا

مگر نمی فرماید: «حب الدنيا رأس كل خطيئه»؟ اگر سخاوتمند باشی، با رفتارت به خدا اعلام می کنی که خدایا، من تلاش می کنم محبت دنیا را در خودم کم کنم تا جایش را محبت تو و دوستان تو بگیرد. خدایا، مرا در این مسیر کمک کن و محبت علی (علیه السلام)، زهرا (علیها السلام) و امام زمان (عج الله فرجه) را در من قرار بده» پس عزیزان! بیایید تا می توانیم از علاقه به مال

دنیا بگذریم .

یک روز متوکل ، امام هادی (علیه السلام) را به قصر خود فراخواند و از ایشان خواست شعری برای او بخواند. امام هادی (علیه السلام) هم شعری خواند که در آن آمده بود «این آفتاب درخشان یک روز به قصر پادشاهان می تابد، امروز به قبر آنها می تابد» متوکل با همه خباثتش بسیار گریه کرد.

عزیزان من! ما هم باید به این بیندیشیم که روزی این آفتاب به خانه و مال و اموال ما که اینقدر به آنها علاقه داریم می تابد و روزی هم به قبر ما می تابد. پس قدری فکر کنیم. درصد کمی هم احتمال بدهیم که ما نیز

می میریم. همه دارایی مان را فدای زندگی دنیایی مان نکنیم. قدری هوشیار شویم. این دنیا به چه کسی وفا کرده که به ما وفا کند؟ یک قسمتی را هم بگذاریم برای آخرتمان. مردم قدیم در یک خانه کاه گلی، با امامشان بودند، زندگی شان هم خوش و خرم بود. الان ما با اموال فراوان و خانه های آنچنانی چطور می خواهیم با امام خود باشیم و زندگی مان هم خوش باشد؟ ما الان طوری شده ایم که جدایی از امام زمان (عج الله فرجه) و زهرای عزیز (علیها السلام) برای ما سخت نیست، جدایی از مال دنیا برایمان سخت است.

وقتی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از ستون حنانه کناره گیری کرد فریاد آن ستون درآمد و آرام نشد تا

وقتی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دست روی او گذاشت و وعده همجواری در بهشت را به او داد. آیا ما هم برای جدایی از امام زمانمان ناله و فریادمان در آمده است تا امام زمان (عج الله فرجه) دستی بر شانه ما بکشد و وعده همجواری در بهشت را به ما بدهد؟ این را هم بگوییم که «علاقه به دنیا» با «ثروتمندی» فرق دارد؛ چون ما اگر ثروتمند هم نباشیم، علاقه و محبت به مال دنیا را داریم. خدا هم از ما پول کلان نمی خواهد. از ما می خواهد از آنچه به آن علاقه داریم در راه خدا بگذریم، هر چند در ظاهر زیاد نباشد. چون مهم، گذشتن از این محبت برای رسیدن به آن محبت والاتر است.

پس نتیجه سخن اینکه: ارزش سخاوت به گذشتن از

«محبت» به مال دنیاست تا بتوانیم به محبت خدا و چهارده معصوم برسیم و هدایت شویم.

مال خوب، مال بد

نگویید که ما نباید از خدا و ائمه مال دنیا را بخواهیم؛ چون مهم، آن مقصدی است که هر کس از مال دنیا دارد. اگر هدف از داشتن مال دنیا، خدمت به زن و فرزند خود و دیگران باشد، این خیلی هم درست و شایسته است. اما اگر هدف از کسب مال دنیا برتری بر دیگران، و به منظور فخر فروشی و تکبر باشد، درست نیست. این صفت از صفات دشمنان دین شماست. مالی که بخواهی از آن برای صراط علی استفاده کنی، دنیا

خواستن نیست، علی خواستن است. پس خواست ولایت جلوگیری از کسب مال دنیا نیست. شما با همین مال است که می‌توانید از فقرا دستگیری کنید و موجبات رضایت زهرا ی عزیز و ائمه را فراهم آورید.

خواست ولایت این است که همیشه حواسمان باشد که این مال را کس دیگری به ما داده، و او از ما می‌خواهد در راه خودش خرج کنیم؛ چون مالی که خدا به ما داده است امانت پیش ماست، ما هم باید این امانت را مطابق امرشان خرج کنیم. اگر امانت نبود چرا در روز قیامت از ما سوال می‌کنند «مالت را در چه راهی خرج کردی؟» حواسمان باشد که خدا و ولایت، روزی دهنده ما هستند، همان‌ها هم در این روزی، حقی را برای فقرا

قرار داده‌اند «وفی أموالهم حق للسائل والمحروم» [۸] دلیلش هم این است که می‌خواهند ما را رستگار کنند. ولایت نیامده که مردم را منزوی کند؛ بلکه هر کسی باید مطابق شأنش در این دنیا زندگی کند. شما باید ماشینی داشته باشید، خانه خوب داشته باشید، لباس خوب بپوشید و شأنتان را حفظ کنید؛ اما از طرفی نباید از این شأنیت پا را فراتر بگذارید و در دنیا غرق شوید. خدا می‌خواهد خوب بهره ببرید، از طرف دیگر هم می‌خواهد مثل خودش رزاق باشید. بیشتر بخشنده مال باشید تا جمع‌کننده مال دنیا. کسی که حریص مال دنیا است، عاقبت با حسرت از این دنیا می‌رود. عزیزان! مواظب عمرمان باشیم.

ثروت حقیقی

کسب مال، خوب است اما بدانیم ثروتمند، کسی نیست که مال و دارایی داشته باشد؛ بلکه ثروتمند حقیقی آن کسی است که بتواند به خاطر «محبت ولایت» از «محبت مال دنیا» بگذرد. کسی که محبت ولایت را اصل می‌داند، ثروتی دارد که از تمام خلقت با ارزش‌تر است. این انسان به جایی می‌رسد که محبت علی (علیه السلام) و زهرا (علیها السلام) و اولاد آنها را با بهشت و جنات هم عوض نمی‌کند. اما کسی به چنین توفیقی نایل می‌شود که در این دنیا دائم در فکر زمین بیش‌تر، خانه بهتر و دارایی و مکنت بالاتر نباشد. باید بتواند دنیا و دارایی دنیا را در اختیار امر و ولایت بگذارد. پس

ان شاء الله ما آن ثروت حقیقی را داشته باشیم و بیچاره
آخرتی نباشیم.

کسی آمد خدمت امام حسن (علیه السلام) و عرض کرد:
آقا جان! من فقیرم، بیچاره‌ام. امام به او فرمود: تو خیلی
هم غنی هستی. عرض کرد: من به نان شبم محتاجم!
ایشان فرمود: آیا حاضری ولایت ما را بفروشی؟ عرض
کرد: ای پسر رسول الله! اگر دنیا پر از طلا و نقره باشد،
دست از ولایت شما بر نمی‌دارم. چنین شخصی فقیر
نیست، هر چند در ظاهر تهیدست است؛ او دارایی اش به
اندازه تمام خلقت است. [۹] چنین آدمی هر چند در دنیا
تهیدست باشد، در آخرت ثروتمند است.

سختی‌های ما بر دو گونه است: سختی باطنی و سختی ظاهری. سختی ظاهری، در مال و امور دنیایی است که گاهی اوقات به انسان می‌رسد و گذران است و مهم نیست. اما سختی باطنی که ما باید از آن برحذر باشیم «بی‌ولایتی» است. در آن صورت هر چند ظاهراً در عیش و خوشی هم باشیم، باز در سختی هستیم؛ در سختی دوری از حقیقت. اصلاً هیچ خوشی غیر از ولایت وجود ندارد. خوشی، فقط بودن در یاد و محبت امیرالمؤمنین علیه السلام، حضرت زهرا علیها السلام، امام حسین علیه السلام، امام زمان عج الله فرجه و سایر ائمه است و بس. بقیه، هر چه هست، سراب است؛ چون محدود است به لحظه‌هایی کوتاه از زندگی این دنیا. از

قبر به آن طرف ما فقط مغبون هستیم.

پس عزیزان! این قدر حرص مال دنیا را ننزیم. کمی هم به فکر آخرتمان باشیم. کمی هم دستِ دهنده داشته باشیم. بدانیم این چیزهایی که فکر می‌کنیم هستی مان است، هستی نیست. مگر چیزی که فانی می‌شود می‌تواند هستی آدم باشد؟ هستی آن است که باقی باشد. باقی هم فقط خدا و ولایت است. [۱۰] بدانیم وقتی خدا، محبت و ولایت علی (علیه السلام) را به ما داده است. [۱۱] این کجا و این هستی‌ها و دارایی‌های حقیر و بی‌ارزش ما کجا؟! وقتی علی (علیه السلام) را داری دیگر در این فکر نمی‌روی که کم داری؛ بلکه احساس دارایی می‌کنی، حاضر می‌شوی مال و دارایی‌ات

را در اختیار ولایت بگذاری؛ چون سرمایه‌ای داری که ارزش آن از تمام خلقت بالاتر است.

ولایت، عدالت، سخاوت

اگر ما هستی واقعی را بشناسیم، به راحتی از مال دنیا می‌گذریم. هستی واقعی، ولایت است. چون ولایت، امر خدا و مقصد خدا از این خلقت است. حال، این ولایت، خودش خواسته‌ای دارد. خواسته ولایت، عدالت است. انسانی که عدالت دارد، قلبش رئوف و بامروت است، دنبال ظلم و فساد نیست، در پی اجرای عدالت است؛ بنابراین برای این اجرای عدالت، سخاوت بردست و زبان و قدم و نگاه او جاری می‌شود. انسان ولایتی

عادل، مواظب به همه چیز است. هر چیزی را که برای خودش می‌پسندد، برای دیگران هم می‌پسندد. هر سختی و ناخوشی که برای خودش نمی‌پسندد برای دیگران هم نمی‌پسندد. پس، از شرایط ولایت و عدالت این است که انسان، سخاوت داشته باشد. چون کسی نمی‌تواند برای خودش خانه خوب، درآمد خوب و رفاه و آسایش خوب بخواهد؛ اما برای برادر مؤمنش نخواهد. انسان ولایتی عادل، خودبین و خودخواه و خودپرست نیست. اگر هم حتی چیزی ندارد که به کسی بدهد، برای آن شخص دعا می‌کند که خدا برایش برساند. انسان ولایتی عادل، آتش خاموش‌کن است، نه آتش‌ایجادکن. اگر کسی دیگران را از خودش پایین‌تر

بخواهد، نه تنها عادل نیست، اصلاً انسان هم نیست.

سخاوت؛ گذشتن از آرزوها

چرا انفاق این همه ارزش دارد؟ چون انفاق، صدقه و سخاوت، شرط عدالت است، عدالت هم شرط ولایت است، ولایت هم شرط قبولی خداست. ارزش سخاوت این است که انسان به خاطر ولایت، خیالات خود را کنار می‌زند. هر کس هر مقدار پول که داشته باشد، به همان میزان، فکر و خیال هم برایش دارد. یعنی پول و مال دنیا چیزی است که انسان را به آمال و آرزوهایش می‌رساند؛ اصلاً انسان است و آرزوهایش. حال، شخص سخاوتمند همه خیالها و برنامه‌ریزی‌هایش را کنار

می‌گذارد و آن پول را در راه خدا می‌دهد. وقتی کسی برای خدا از پول می‌گذرد یعنی از آمال و آرزوهایش می‌گذرد. این هم خیلی مهم و سخت است. مبنای آن هم این است که او خواست خدا را بر خواست خود ترجیح می‌دهد. این است که سخاوت اصلاً مقدمه هدایت هم است.

شخصی وصیت کرده بود که بعد از مرگش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تمام انبار خرمای او را در راه خدا خیر کند. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ضمن انجام این وصیت، خرمایی را که نصفش زدگی داشت برداشت و فرمود: اگر این شخص این خرمای زده را در زمان حیاتش با دست خود در راه خدا می‌داد، ارزشمندتر

از این بود که من رسول الله تمام این انبار را برای او در راه خدا خیرات کردم.

چرا این گونه است؟ چون انسان تا زنده است هزار جور فکر برای مال و اموالش دارد. حال، ارزش سخاوت در این است که او در زمان حیاتش، خواست خدا را بر فکر و خیال و آمال خود ترجیح دهد. آن شخص در زمان حیات، از خیالاتش نگذشته و کار را به بعد از مرگ موکول کرده بود. این است که می گوید تا می توانید در طول زندگی تان سخاوت را فراموش نکنید.

سخاوت؛ امتحان بزرگ

امتحان مهم ما بر سر سخاوت است. بشر زمانی پیش

خدا ارزشمند می‌شود که از امتحان‌های مهم، سرافراز بیرون آید؛ آن وقت خدا به او نمره می‌دهد و او ارزش پیدا می‌کند. اصلاً اگر از امتحان بیرون نیایی، رشد نمی‌کنی، بلکه درجا می‌زنی. الان برای کسانی که تا حدی متدین شده و ولایت را قبول کرده‌اند، امتحان بزرگ، گذشتن از پول است. باید در جای خودش مال را از خودت جدا کنی تا به خدا و ولایت وصل بشوی.

مؤمن واقعی، چیزی که برایش ارزش ندارد پول است؛ چون فهمیده که با پول، هم می‌شود بهشت را خرید، هم جهنم را. او نیز بهشت را انتخاب کرده است. یعنی رضایت خدا و ائمه و خوشحال کردن آنها را بر رضایت و خوشحالی دنیایی ترجیح داده است. امام صادق (علیه

السلام) می فرماید: این کار شما، ما را خوشحال می کند، مادر ما را هم خوشحال می کند. مگر خوشحال کردن زهرا (علیها السلام) شوخی است؟! اصلاً ما باید تا آنجا که می توانیم با ولایت سنخیت پیدا کنیم تا در جاذبه ولایت قرار بگیریم. ولایت مثل آهن رباست؛ آهن را جذب می کند نه چوب را. آهن جذب آهن ربا می شود؛ چون با هم سنخیت دارند. یکی از شروط سنخیت پیدا کردن با ولایت این است که آنها سه روز سه روز غذا نمی خورند و سهم خودشان را به دیگران می بخشیدند. «ویطعمون الطعام علی حبه مسکینا ویتیمان وأسیرا» [۱۲] به ما هم امر شده است لا اقل خودمان بخوریم و به دیگران هم بخورانیم؛ انفاق کنیم.

سخاوت؛ راه رشد

چه کسی رشد می‌کند؟ کسی که بخواهد راه رشد را طی کند، نه این که فقط راه رشد را بشنود. این حرف‌ها را نباید فقط برای یاد گرفتن بخوانیم و بشنویم. باید یاد بگیریم و به کار ببریم. دانستن، رشد نیست، عمل به دانسته‌ها رشد است، اینجاست که کار مشکل می‌شود. چنین افرادی خیلی نادرند. اما اگر کسی این مشکل را بگذراند، مشکل گشا می‌شود. کسی رشد می‌کند و به ولایت می‌رسد که پای بند نباشد (وابسته نباشد)؛ یعنی پای بندی به پول، مقام، همسر، فرزند، عبادت و اسم و رسم نداشته باشد. رابطه سخاوت با رشد این است که ما با سخاوتمان باید این پای بندیها را قطع کنیم؛ باید

راه را باز کنیم که رشدمان بدهند. نشانه رشد، عاقبت به خیری است.

من در هنگام مرگ خیلی‌ها بالای سرشان بوده‌ام. در مورد کسانی که به راحتی و با یاد و نام امیرالمؤمنین (علیه السلام) و چهارده معصوم (علیهم السلام) جان داده‌اند، تحقیق کردم و دیدم که ایشان در طول زندگی‌شان سخی بوده‌اند. سخاوتمند، سرانجام با یاد علی (علیه السلام) و با محبت علی (علیه السلام) در قلب و ذکر علی (علیه السلام) بر لب جان می‌دهد؛ چون سخاوت، صفت خود امیرالمؤمنین (علیه السلام) است و در آن لحظه آخر عمر، این صفت علی (علیه السلام) بر او تجلی می‌یابد و با ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام)

جان می دهد.

در قدیم، خوبی مردم به میزان سخاوتشان بود. همان کارگراها، رعیت ها، کشاورزها و چوپان ها به قدر خودشان سخی بودند. تک خور خیلی کم بود، اما الان زمانه عوض شده، همه به مال دنیا چنگ می زنند. امروز اگر کسی سخاوتمند باشد، نابغه است! علت این هم که سخاوت از اغلب مردم گرفته شده، این است که مردم، تجدیدی شده اند. تجدد هر روز جلوه تازه ای ایجاد می کند و انسان را برای پیروی از خودش حریص تر می کند؛ آن وقت دیگر او بقیه را فراموش می کند و فقط به فکر برآوردن احتیاجات شخصی خودش است که به خاطر تجدد، تمامی هم ندارد. حاج شیخ عباس تهرانی

می فرمود: تجدد، مرضی است که از سرطان هم بدتر است. یعنی انتها ندارد و آنقدر پیش می رود که انسان را نابود می کند. پس تا آنجا که می توانید تجدیدی نشوید.

سخاوت؛ مسیر هدایت

داشتن سخاوت، کافر را مسلمان می کند و نداشتن سخاوت، مسلمان را کافر می کند؛ چون مسلمان غیر سخی، محبت دنیا دارد حتی اگر عابد باشد، ولی آن کافر سخی می تواند به خاطر غیر دنیا از دنیا بگذرد. گفته اند: «حب الدنيا، راس كل خطیئة». اصلاً هرکسی که سخاوت دارد با ولایت، ماندنی است [۱۳] و هر کس که ندارد رفتنی است. حال، چرا این گونه است؟ چون

مقصد خدا این است که همه مردم هدایت شوند. کسی که سخاوت ندارد، چون حب دنیا در او از حب خدا و ولایت بالاتر است، از هدایت، خیلی دور است. چنین انسانی با خست خود، دنیا را بر «امر» ترجیح می دهد و جلوی هدایت یافتن خود را می گیرد؛ اما آن کافر، چون سخی است به مقصد خدا نزدیک تر است. خدایی که کافر را دشمن خود معرفی می کند و قسم می خورد که او را به بهشت راهی نیست، چون خواست او سخاوت است. اگر این خواسته حتی از یک کافر هم صادر شود آن را در همین دنیا بی پاسخ نمی گذارد. [۱۴] البته پاسخ آخرتی هر کاری، مخصوص شیعیان علی بن ابی طالب (علیه السلام) است.

پس سخاوت، شرط رسیدن به مقصد خدا، یعنی هدایت است. به همین دلیل، سخاوت نشانه و پرچم هدایت است. (چون سخاوت، مسلمان را کافر و کافر را مسلمان می‌کند) اگر مسلمان باشی اما سخاوت نداشته باشی، همچون ثعلبه خواهی بود که زکات اموالش را نداد و کارش به جایی رسید که خدا در قرآن کفرش را امضا کرد. حالا شما هم اگر چیزی به دستتان جاری شد، خدا را شکر کنید که شما را در مسیر هدایت قرار داده است؛ چرا که می‌فرماید: من خیر را به دست متقی جاری می‌کنم. شکر کنید که قبولتان کرده و سخاوتمندان نموده است.

سخاوت؛ نجات دهنده بشر

سخاوت، نجات دهنده بشر است. چگونه؟ چون هم باعث آمرزش انسان در آخرت است و هم باعث آرامش، خوشی و سربلندی انسان در طول زندگی اش می شود. در یک کلام، ما با سخاوتمان دنیا و آخرتمان را می سازیم. کسی که در این دنیا به فکر مردم بوده و در حد خودش فقرا را فراموش نمی کرده، خدا هم در آخرت می گوید: این بنده من به فکر نجات دیگران بوده، چرا من به فکر نجات او نباشم؟! [۱۵] او آتش فقر دیگران را خاموش کرده، چرا من آتش او را خاموش نکنم؟! خدا که از بنده اش کمتر نیست و تمام گناهان را می آمرزد.

اصلاً برای بخشوده شدن گناهان، هیچ چیز بهتر از سخاوت نیست. بالاترین توبه، سخاوت است. [۱۶]

چون با سخاوتمان باری که بر دوشی مؤمنین هست برمی داریم. خدا هم بار گناهان ما را از دشمنان برمی دارد. مگر خدا از ما چه می خواهد؟ دوست دارد اگر هم اشتباهاتی داریم، لا اقل سرکش نباشیم، شرمنده و پشیمان باشیم، و برای این شرمندگی و پشیمانی هم اگر کاری از دستمان برمی آید انجام دهیم؛ چه کاری بهتر از سخاوت؟ وقتی ما می بخشیم، خدا هم ما را می بخشد. تو بخشنده باشی و خدا از تو کمتر باشد و تو را نبخشد؟!

سخاوت؛ راز شاد زیستن

در بعد دنیایی هم سخاوت در طول زندگی باعث آرامش، شادی و باعث حفظ و نجات ماست. سخاوت

یعنی اینکه انسان، شادی را در دیگران ایجاد کند. پول دادن به دیگران بخشی از سخاوت است. انسان سخی دائم در فکر «شاد کردن» دل دیگران است. اصلاً شاد بودن و خوشحال زندگی کردن، یک راه بیشتر ندارد، آن هم این است که انسان، شادی را در دیگران ایجاد کند. من در تمام عمر سعی کرده‌ام که این گونه باشم؛ یعنی شاد شدنم را در شاد کردن دیگران دنبال کرده‌ام. مؤمن زمانی خوشحال است که چیزی به کسی داده باشد، مشکلی را رفع کرده باشد، خنده بر لبان غمگینی نشانده باشد. اصلاً خوشی غیر از این وجود ندارد. هر چه باشد زودگذر است. مثل شراب، مستی اش موقت است. اما آن مستی دائم را خدا می‌دهد، خدا هم

این مستی و شوق دائمی را به کسانی می‌دهد که کارشان خوشحال کردن دیگران باشد. پس انسان باید به صادرات خویش دل خوش باشد. مدام ببیند آیا صادرات خیری داشته، یا دلی را شاد کرده است. در این صورت خودش هم خوشحال می‌شود. این خوشحالی هم کار خداست؛ چون وقتی خدا از تو خشنود است چرا تو خشنود نباشی؟ بیشتر ناراحتی ما به این خاطر است که خدا از ما شاد نیست. اما وقتی تو کسی را شاد کردی، خدا را شاد کرده‌ای، خدا هم آن شادی خودش را به تمام وجودت می‌چشاند. این است که مؤمن دست از سخاوت برنمی‌دارد؛ چون راه شاد زندگی کردن را پیدا کرده است. این مؤمن کم کم به جایی می‌رسد که تمام

زندگی اش برای مردم برکات است. او دیگر در خوشحالی و رضایت خدا و ائمه غرق است.

سخاوت و قبولی دعا و زیارت

همیشه به نزدیکان می گویم، هر وقت حاجت مهمی دارید، یا برای زیارت به کربلا، مشهد یا جای دیگری می روید، یا مثلاً در شب قدر و ایام خاص می خواهید دعا کنید، راهش این است که صدقه خوب و قابل توجهی به مستحق بدهید تا خدا حاجت هایتان را برآورده کند؛ چون ما باید اول به خواست خدا و معصومین عمل کنیم، بعد توقع داشته باشیم که آنها هم به خواست ما عمل کنند!

به کسی که می‌خواست برای بیان حاجتش به زیارت امام رضا برود گفتم: اوّل صدقه حسابی به مستحق بده، بعد برو به امام رضا بگو: آقا جان! من به خاطر رضایت مادرت زهرا دل یکی را شاد کردم، تو هم جان مادرت زهرا دل مرا شاد کن! اگر دلت را شاد نکرد، هر چه می‌خواهی به من بگو. اگر صلاحت باشد حتماً انجام می‌دهد.

گاهی ما راه زیارت و عبادت را اشتباه می‌رویم. یک وقت است که شخص خودش به زیارت می‌رود، یک وقت هم هست که او را دعوت کرده‌اند که برود. اشتباه مردم این است که در هر حالتی می‌گویند قسمت‌مان شده است؛ یعنی خودشان به کار خودشان نمره می‌دهند. اما نمره

دادن خدا و ائمه وقتی است که ما امر آنها را با خودمان به زیارت ببریم. مدام نگوییم ما را طلب کرده، او امر خودش را طلب می کند. امر آنها این است که سخی باشیم و به زیارت قبر آنها برویم. آیا یک بار رفتن کافی نیست؟ چرا به مستضعفان که همان یک بار را نمی توانند بروند کمک نمی کنیم؟! به تمام آیات قرآن قسم! که ضریح و طلا و نقره، کسی را نجات نمی دهد؛ امر ائمه ما را نجات می دهد. بدون امر، کار ما سیاحت است، نه زیارت.

شخصی می گفت: من همیشه زن و فرزندم را به زیارت اهل بیت می برم که آنها را بیمه کنم. دیدم او امر اهل بیت را فراموش کرده و کارش شده زیارت. به او گفتم

مگر حرم آنها اداره بیمه است؟! اگر هم باشد، تو باید اول وجهی را پردازی تا آنها بیمه‌ات کنند و تو حفظ شوی. اگر می‌خواهی خودت، زن و فرزند و زندگی‌ات از بلاها حفظ باشد و زندگی‌تان بدون مشکل باشد، عملی را انجام بده که هم دل اهل بیت را شاد کند و هم تو و خانواده‌ات را حفظ کند. گفتم: قبل از زیارت برو صدقه بده که آن صدقه، شرط قبولی زیارت هم هست؛ چون اگر قبولت نکرده بود، توفیق این کار را به تو نمی‌داد. پس سخی بودن و صدقه دادن باعث بیمه شدن زندگی انسان هم می‌شود.

سخاوت و رحمانیت

باعث بیشتر بلاهایی که در زندگی به ما می‌رسد خودمان هستیم. اما اگر انسان، سخاوت داشته باشد، خدا جبران همه آن بی‌امری‌ها را می‌کند و بلاهایی را که قرار بود به خاطر آن به انسان برسد از بین می‌برد. مگر خودشان نفرموده‌اند که صدقه، انسان را از هفتاد بلای حتمی نجات می‌دهد؟ باطل‌کننده بی‌امری‌ها و بلاها، سخاوت است؛ آن هم در حدّ توانمان. خدا بخشش‌های بزرگ از ما نمی‌خواهد، می‌خواهد حتی اگر شده در حدّ زنبور عسل در برابر آتش ابراهیم، کاری بکنیم و بی‌تفاوت نباشیم؛ بی‌تفاوتی بد است. بسیاری از مشکلاتی که برای ما پیش می‌آید به خاطر این است که در خوشی‌ها و نعمت‌هایمان، از دادن حقّ فقرا غافل می‌شویم.

تا حالا چندبار پیش آمده که ماشین کسی را دزد برده یا آسیبی به مال کسی خورده است، بعد آن فرد نزد من آمده، من هم به او گفته‌ام برو چیزی نذر کن، گوسفندی بکش، صدقه خوبی بده تا مشکلش رفع شود، او هم آن کار را کرده و مشکلش رفع شده است. علت، این است که او در حالت عادی این پول را نداده بود، خدا به این صورت از او گرفت. اما اگر از اول حق فقرا را می‌داد این طور نمی‌شد.

از همان زمانی که خدا نعمتی را به انسان می‌دهد، می‌گوید: من این را به تو دادم، اما حقی هم برای فقرا در این گذاشتم؛ دل تو را شاد کردم، تو هم دل کسی را شاد کن. مثلاً وقتی خداوند به انسان کودکی عطا می‌کند، اگر

او گوسفندی را عقیقه کند و گوشت آن را به فقرا بدهد، خداوند این کودک را در طول زندگی از بلا یا حفظ می‌کند. ما آن حق را هر طور شده باید بدهیم. زمانی یادم هست که ملخ به مزارع قم هجوم آورده بود. ملخ‌ها همه مزرعه‌ها را نابود کردند، اما یک مزرعه بود که گویا چهار دیواری دور آن کشیده باشند، ملخ‌ها حتی یک دانه از کل آن مزرعه را هم نخوردند. به آن کشاورز گفتند: در این چه رازی است؟ گفت: من زکات مالم را داده‌ام، همه حق و حقوقم را پرداخته‌ام، صدقه و انفاق هم داشته‌ام. حالا خدا چه چیزی از من بگیرد؟! پس اگر به موقع پرداخت نکنی، بالاخره از تو گرفته می‌شود، اگر خودت به خوشی ندهی آن را به مریضی، به سختی، به

درماندگی از تو می گیرند. خدا «رحیم» است، اما تو کی رحم کردی که توقع ترحم داری؟ خدا عادل است؛ حق فقرا را اگر خودت ندهی، از تو می گیرد. پس هر چیز مهم و تازه‌ای که صاحب شدیدی، خیرات خوبی هم کنارش داشته باشید؛ چون خدا در کنار آن، سهمی را برای دیگران گذاشته است. ما نباید حق آن افراد را در این نعمت پایمال کنیم. اگر هم ندادی و بعد پیشامد ناگواری رخ داد، باز هم همان خیرات را انجام بده، آن وقت چون حق را به حق دار رسانده‌ای، خدا هم کمکت می کند. اصلاً خدا این سهام را گذاشته تا تو آن را بدهی و خدا تو و آن نعمت را برایت حفظ کند.

سخاوت و ادای حق فقرا

بشر اصولاً فراموش کار است. یادش می رود که قبلاً چه بوده و الان به کجا رسیده است. قبلاً چه کسی بوده و چه داشته، و الان چه کسی هست و چه دارد. باید از خدا تشکر کند. تشکر از خدا این است که از این همه لطف خدا کمی را انفاق کند. آن موقع بنده می شویم. خدا هم برایمان زیادتر می کند. [۱۷] مثلاً خیلی ها قبلاً مستاجر بوده و الان خانه دار شده اند. عزیز من! تو که به لطف خدا دیگر مجبور نیستی، هر ماه اجاره بدهی، خیلی کمترش را صدقه بده. بعضی افراد کوچک ترین وسیله ای که برای منزلشان تهیه می کنند، به اندازه بخشی از هزینه ای که کرده اند به فقرا هدیه می کنند؛ چون خدا دوست دارد وقتی شما چیزی به دست

می‌آورید به چند نفر هم از کنار آن خیری برسانی. وقتی صدقه دادی خدا، هم تو و خانواده‌ات را حفظ می‌کند و هم آن خانه یا وسیله را برایت مبارک می‌گرداند؛ چون تو دل دیگران را شاد کردی. اما اگر این کار را نکنی، در همان خانه و در کنار همان وسیله‌ها پیش آمدهایی برایت رخ می‌دهد که دائم با مشکل مواجه می‌شوی، چون شکرانه‌اش را به جا نیاورده بودی که خدا آن را برایت مبارک گرداند. پس چرا ما توجه نمی‌کنیم و همه چیز را برای خود می‌خواهیم؟

این تازه اول کار است. شخصی که سخاوتمند نیست، خدا صفات او را دوست ندارد و کم کم او را از جایگاه و ابهتی که دارد پایین می‌کشد و ضعیفش می‌کند. این

آدم دیگر نور ولایت و عبادت هم در دلش جلوه نمی کند و سرانجام از یاد خدا، نماز و روزه هم جدایش می کند. امام حسین (علیه السلام) می فرمایند: کسی که سخاوت داشته باشد، آقا گردد و کسی که بخل ورزد، پست شود. [۱۸

ممکن است سوال شود که چگونه می شود خیلی ها که سخاوت ندارند دارای مال و ثروت زیادی هستند؟ روایت داریم که اینها امانت دار دیگران هستند؛ اما خودشان بهره ای نمی برند. مثلاً انبارداری که جمع می کند، ولی استفاده اش را دیگران می برند. اگر هم کسی که سخی نیست، در ظاهر درآمد زیاد و خانه و ماشین داشته باشد، باز هم از زندگی لذت نمی برد،

همیشه باقی دارد، همیشه در فکر و خیال است، هیچ وقت در عمق وجودش خوشحالی و آسایش و آرامش را احساس نمی کند. این است که می گویم چنین شخصی یک انباردار است؛ یعنی برای آسایش خود از آن اموال بهره ای ندارد.

فردی که هم خوب بخورد، هم به دیگران خوب بخوراند متصل به خواست خدا و اهل بیت می شود. آنها هم او را شاد می کنند و به دل او آرامش می بخشند. پس عزیزان! بیاییم شکرانه داشته باشیم تا حداقل خودمان در رفاه باشیم. اگر کسی دست دهنده داشته باشد مشکلات دنیا و مصیبت ها را به خوبی و خوشی رد می کند، آن چیزهایی که برای همه مشکل ساز می شوند

اصلاً به او نزدیک هم نمی‌شوند. چرا؟ چون فردی که مشکل گشاست، خدا برایش مشکل‌گشایی می‌کند. اصلاً در یک کلام، صدقه دادن به فقرا، رفع‌کننده همه بی‌امری‌ها و بلاهاست. انفاق کردن نسبت به دوستان علی (علیه السلام) هم ایجادکننده خیرات و خوبی‌هاست. پس بار دیگران را برداریم تا خدا بارمان را بردارد؛ به دیگران عطا کنیم تا خدا به ما عطا کند.

سخاوت؛ مقدمه فدا شدن

یکی دیگر از مبناهای سخاوت این است که سخی بودن، مقدمه فدا شدن است. ما باید پی ببریم که بالاترین سعادت و هدایت برای انسان، وقتی است که

بتواند جانش را فدای ولایت کند؛ مثل اصحاب امام حسین (علیه السلام) که امام زمان (عج الله فرجه) به آنها می فرماید: پدر و مادرم به فدای شما. پس معلوم می شود کار، چقدر عظیم است که امام زمان (عج الله فرجه) در این حد از آنها تشکر می کند. می خواهد بفرماید: من از این که شما هستی خود، یعنی جانتان را فدای ولایت کردید سپاسگزارم. اصل مطلب اینجاست که چطور ممکن است کسی جانش را فدا کند، وقتی نمی تواند ذره ای از مالش را در راه خدا هدیه کند؛ یعنی تا این سخاوت را نداشته باشی، به آنچه که والاتر از این سخاوت است، یعنی فدا کردن جان، نمی رسی.

در سخاوت اول، خدا ثواب هفتاد حج و عمره را به تو

می دهد، اما در سخاوت دوم که جانت را به امامت هدیه می کنی امام، خودش را به تو می دهد. این از تمام خلقت بالاتر است. آنها که از جان خویش می گذرند می گویند: ای امام! ما می خواهیم اصلاً نباشیم تا تو باشی. نیستی خودش را می خواهد برای هستی امامش. اما مگر می شود کسی به اینجا برسد، اما ابتدا از مال و دارایی اش نگذشته باشد؟! چون انسان ابتدا مالش را فدا می کند، بعد کم کم حاضر می شود به خاطر ولایتش از دنیایش بگذرد، بعد به جایی می رسد که جانش را هم برای ولایت فدا می کند. تنها راه فدا شدن برای ولایت، سخاوت است.

سخاوت؛ مبنای ساختن جامعه

سخاوت و انفاق نه تنها باعث نجات شخص؛ بلکه باعث رشد، آسایش و پیشرفت جامعه نیز می شود. همه می گویند برای پیشرفت جامعه باید مدیریت خوب داشته باشیم. حالا شرایط این مدیریت خوب چیست؟ مهم ترین شرطش این است که مدیر، عدالت داشته باشد، رحم داشته باشد. چون اگر رحم نداشته باشد، اگر عادل نباشد، فقط به فکر منافع خود است. اگر هم حرف خوب می زند ریاکاری است؛ او می خواهد به خودش و به جیب خودش خدمت کند. اصلاً سخاوت یعنی رحم. چطور می توانیم همه جامعه را نجات بدهیم وقتی سختمان است یک نفر را نجات بدهیم؟ چطور می توانیم به مردم خدمت کنیم وقتی نسبت به

اطرافیانمان بی تفاوت هستیم؟ چطور می شود خدمت های کلان و بزرگ انجام دهیم؛ وقتی از انجام خدمت های کوچک عاجز هستیم؟! پس راه پرورش رحم و عدالت، داشتن سخاوت است؛ چون کسی که سخاوت نداشته باشد، اگر هم دستش به جایی رسید، حرص و طمع و دروغ، او را دربرمی گیرد؛ چون چنین آدمی از ابتدا برایش دشوار بوده که از محبت دنیا بگذرد، حالا کار برایش سخت تر هم شده؛ از پول کم نگذشته، حالا چطور از پول زیاد بگذرد؟ پس این آدم برای جامعه مفید که نیست؛ مضر هم هست.

پس سخاوت راه تمرین رحم و عدالت در درون است. کسی هم به درد جامعه می خورد که رحیم و عادل باشد؛

یعنی با سخاوت تمرین رحم و عدالت کرده باشد و راست بگوید که می خواهد خدمت کند. اصلاً محال است که تو سخی نباشی و بعد بخواهی به جامعه خدمت کنی. ما باید ابتدا به وسیله سخاوت، رحم و عدالت را در درون خود پرورش بدهیم، خیلی هم ادعای اصلاح کل جامعه را نداشته باشیم. اگر مرد هستیم خودمان را اصلاح کنیم. بعد اگر کسی سخی شد، به خواست خدا و اهل بیت متصل می شود. چنین شخصی مصداق مؤمنی است که خدا می فرماید: من به واسطه یک مؤمن، شهری را از بلایا و گرفتاری ها حفظ می کنم. [۱۹] می شود مصداق کسی که خدا دیگران را به واسطه آنها رزق و روزی می دهد. اصلاً حضور انسان سخی برای جامعه و

مردم، لطف است؛ چون خدا رحم را خیلی احترام می کند، پاداش بالایی به آن می دهد. شما اگر سخاوت به دستتان جاری شد بروید خدا را شکر کنید که خدا شما را در شعاع توجه خاص خویش قرار داده است؛ یعنی سخاوت شما لطف شما نسبت به دیگران نیست؛ بلکه لطف خداست نسبت به شما و دیگران. کسی که این طور به مسأله سخاوت نگاه می کند، نه تنها با سخاوتش به دیگران مَنّت نمی گذارد، بلکه مَنّت خدا را هم می پذیرد که سخاوت را به دست او جاری نموده است.

ابعاد سخاوت

این انسان سخی که خداوند به واسطه ولایت و صفات

او مردم را روزی می دهد و آنها را از بلاها حفظ می کند، سخاوتش ابعاد گسترده ای دارد. او دائم به فکر مردم است، دائم در حال کارگشایی از مشکلات مردم است، دائم از شخصیتش برای راحتی، پیشرفت و کمک به مردم مایه می گذارد. او برای خواب و خوراک و رفاه دیگران، از خواب و خوراک خود می گذرد و تا آنجا که می تواند و از عهده اش برمی آید به آنها کمک می کند. خلاصه، انسان مؤمن بیش تر از آنکه به فکر آسایش خود باشد، به فکر آسایش مردم است؛ چون مؤمن دائم در فکر راضی و خوشحال کردن امام زمان (عج الله فرجه) است. او کار مهم تری جز شاد کردن خدا و ائمه برای خودش ندارد.

سخاوت ماورایی

بشر زمانی رشد کرده که از رشد دنیایی و آخرتی دیگران خوشحال شود. شما هم رشدتان وقتی است که از رشد دنیایی و آخرتی دوستانتان خوشحال شوید. به طور کلی دو نوع سخاوت داریم: سخاوت دنیایی و سخاوت ماورایی.

سخاوت دنیایی به این است که حاجات دنیایی و مادی و نیازمندی‌های دیگران را برآورده سازیم و بخواهیم آنها راحتی و رفاه داشته باشند. خوشا به حال کسی که این طور باشد.

از این سخاوت بالاتر، سخاوتی است که بشر، هدایت

همه خلقت را بخواهد؛ یعنی به جایی می‌رسد که آسودگی و خوشی ابدی را برای دیگران طلب می‌کند. حتی بعضی‌ها آنقدر رشد می‌یابند که می‌خواهند دیگران از خودشان هم در ولایت بالاتر باشند؛ چون محبوب او ولایت او است، نه خود او. پس می‌خواهد همه به این محبوب علاقه داشته باشند و حتی از خود او آن محبوب را بیشتر بخواهند. این فرد مؤمن برای خواسته‌اش که هدایت مردم است، هر کاری از دستش برآید انجام می‌دهد؛ با بیان حق، با مایه گذاشتن از شخصیت خودش، با تشویق و انجام کار خیر، حتی با دعا کردن به افراد. این فرد مثل خود ولایت، دائم در حال گفتن «هل من ناصر» است تا دیگران هدایت شوند؛ چون خود ائمه

هم در این دنیا همیشه «هل من ناصر» می گفتند تا افراد را به سمت هدایت بکشانند. همین «هل من ناصر» گفتن ولایت، نشانه سخاوت ماورایی ولایت برای خلق است.

سخاوت؛ راه شکر

می گویند اگر کار خیری به دست جاری شد آن را فراموش کن. اما واقعیت این است که باید کار خودت را فراموش کنی، نه لطف خدا را. سخاوت، لطف خداست. چرا؟ چون خدا می گوید من خدا خیر را به دست انسان متقی جاری می کنم. لطف بودنش هم به این است که خدا با این کار، ما را شبیه خودش می کند.

یا اینکه در جایی می‌گویند: اگر چیزی به فقیری دادی، دست خودت را ببوس؛ چون پولت را به خدا داده‌ای، انگار دستت را در دست خدا گذاشته‌ای. اصلاً خداپرستی وقتی است که هیچ کسی را - حتی خودت را - کاره‌ای ندانی و مؤثر نبینی. بعد هم می‌گوید: شکر نعمت، نعمت افزون کند. وقتی به خاطر سخاوتی که به دست تو جاری شد خدا را شکر کردی، هم نعمت را زیاد می‌کند [۱۷]، هم سخاوت را. مؤمن همیشه شاکر است؛ چون اگر در حال شکر نباشد، در حال کفران است. آن وقت دیگر مؤمن نیست. این شکرگزاری او هم در همه چیز هست، حتی در کار خیرش. مؤمن به این فکر می‌کند که این مال را چه کسی به من داد؟ من چه کاره

بودم؟ چه کسی دست مرا گرفت؟ چه کسی به من فهم کار خیر داد؟ چه کسی این خیر را به دست من جاری کرد؟ چه کسی توفیق این شکرگزاری را به من داد؟ بعد که در فکر فرو می‌رود و می‌بیند که خدا این همه به او لطف کرده، این همه به او رحم کرده، می‌گوید: خدا این همه به من بخشید، بی‌عاطفه باشم اگر من هم نبخشم!

دیگر این که در این دنیا مقصد خدا این است که ما ولایتی بشویم. حال، برای آنکه ولایت در ما رشد کند، باید شکرانه ولایتی را که داریم به جا آوریم و از آن قدردانی کنیم. راه این شکرانه هم اطاعت امر است. وقتی هم که اطاعت کردی، خدا محبت دنیا را از تو

می گیرد. وقتی هم که محبت دنیا را از تو گرفت، محبت برآوردن حاجت برادر مؤمن را به تو می دهد. آن وقت تو با برآوردن حاجت برادر مؤمنت، خریدار خواست خدا و چهارده معصوم می شوی. آن موقع آنها هم خریدار تو می شوند! پس به سوی شکر ولایت و اطاعت امر، گام بردارید تا خدا محبت برآوردن حاجت برادر مؤمن را به ما بدهد.

حدّ سخاوت

مسأله ای که در مورد انفاق و سخاوت مطرح است این است که خدا به قدر وسع و توان هر کس از او توقع دارد. یکی باید زیاد ببخشد، نه کم؛ اما یکی باید کم ببخشد،

نه زیاد. چون اصل سخاوت آن است که باید به خاطر علاقه به خدا و ولایت، از علایق مادی گذشت. پس در مورد انفاق هیچ وقت نگوییم «الان وضعمان خوب نیست، نمی توانیم». حتی اگر کسی وضع مالی بدی هم دارد، نباید نسبت به انفاق بی تفاوت باشد. حتی اگر به مقدار خیلی کم باشد؛ چون خدا از هر کسی توقعی دارد. زنبور عسل به قدر وسع و توان خود خواست که آتش ابراهیم را خاموش کند، خدا هم به او پاسخ می دهد؛ نمی گوید تو نتوانستی آتش او را خاموش کنی؛ چون اصولاً خاموش کردن آتش، کار خداست نه ما؛ ما وظیفه داریم به قدر توان خود به خاموش کردن آن آتش کمک کنیم، که فرمود: آتش فقر از آتش جد ما ابراهیم

سخت تر است؛ چرا که آن آتش به قدر ساعتی بود، اما آتش فقر برای یک عمر است. زنبور عسل که این کار را کرد، خدا دلش را مملو از عسل کرد و وحی هم به او نازل می‌شود. [۲۰] اما تو که در حدّ وسع خود کمک کردی تا آتش فقر برادر مسلمانان خاموش شود، پاسخ خدا این است که دلت را مملو از محبّت می‌کند. سخاوت یعنی این! با سخاوت تو، خدا محبوب خودش را، مقصد خودش را به تو می‌دهد. حالا چرا؟ چون تو محبّت ولایت را بر محبت دنیا ترجیح دادی و از علاقه‌ات گذشتی. خدا هم همین گذشتن از علاقه را می‌خواهد، نه مال زیاد را. بعد به خاطر این محبت، امر خدا را اطاعت کردی و امر را بالاتر از خیال و خواسته مادّی خود

قرار دادی. حالا خدا هم محبت همان امر را در دلت زیاد می کند. تو به خاطر خشنودی خدا از علاقه ات گذشتی، خدا هم نعمتش را به تو می دهد. نعمت خدا همان ولایت است. مگر نمی فرماید: «و اتممت علیکم نعمتی» [۲۱] این سخاوت و گذشتن از علاقه ارزشش آنقدر زیاد است که هر کس ندارد و دلش می خواهد ببخشد، مثل این است که بخشیده است و خدا به حسابش می نویسد. حتی گاهی بهتر از بخشش هایی است که با ریا توأم باشد.

شجره توحید، شجره سخاوت

ما همیشه باید در حدّ وسعمان تلاش کنیم که با

سخاوت‌مان شجره توحید ایجاد کنیم، نه شجره خباثت. یکی از عظمت‌های سخاوت این است که هیچ کاری نیست که همچون سخاوت بتوان با آن، شجره توحید ایجاد کرد، جان افراد را پرورش داد، و مثل خود خداوند، روزی‌رسان شد. آن خلقی را که ضعیف است باید تقویت کنی تا عبادت و اطاعت خدا و ولایت را انجام دهد. کمک کردن به این خلق، کمک کردن به شجره توحید است، که رشد می‌کند و لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله می‌گوید. اصلاً پرورش دادن شجره توحید، یعنی کمک کردن به شیعه. همین که بچه آن شخص یک «یا علی» یا یک «یا زهرا» بگوید برای تو کافی است. یعنی در تمام اعمال خیر آن شخص شریک می‌شوی. آیا

عملی سودمندتر از این کار وجود دارد؟! اصلاً دست دهنده داشتن و خدمت کردن، رونق دادن به ولایت است؛ ولایت هم خواست خداست. می فرماید: خدمت به مؤمن، همه ما چهارده معصوم را خوشحال می کند. کدام عملی است که این قدر منافع داشته باشد؟! کدامین زیارت و عبادت و نمازی این گونه است؟ نه اینکه این کارها را نباید انجام داد؛ اما باید بدانیم که این کار افضل از تمامی آنهاست، و بعد هم به آن عمل کنی. ما با اعمالی همچون زیارت امام، توحید را «زیارت» می کنیم، اما توحید را «پرورش» نمی دهیم. زمانی ما توحید را پرورش داده ایم که امر توحید را که سخاوت است اطاعت کنیم. اولین بدعت گذارها کسانی

بودند که بعد از پیامبر، حق امیرالمؤمنین (علیه السلام) را غصب کردند و مردم را گمراه کردند. اینها همه هست، اما از آن طرف خیلی حواستان جمع باشد که مالتان به محبّ بدعت گذارهای دین ندهید. چون تا وقتی می‌توانید به یک شجره لا اله الا الله کمک کنید، چرا یک شجره خبیثه را تقویت کنی؟!

می‌فرماید: اگر به صورت ظالم نگاه کنی، گناه دارد. حالا ما می‌خواهیم کار خوب بکنیم، می‌رویم ظالم‌پرور می‌شویم. بعضی کارها نه تنها سخاوت نیست که عین «جنایت» است؛ مثل اینکه با دادن مال خودت ظالمی را پرورانی یا کسانی را که ظالم‌پرور هستند رشد دهی. همه کسانی که برای لشکر عمر سعد حتی یک سوزن را

به نخ کردند، در خون حسین بن علی (علیه السلام) و اصحابش مسئولند. تو اگر یک شجره خبیثه را پرورش بدهی، مثلاً به یک بدعت گذار کمک کنی، تو «ضد خدا و ولایت» را رشد داده‌ای، و او را بزرگ‌تر و قوی‌تر کرده‌ای؛ این خوب که نیست، خیلی هم بد است. اصلاً دینداری به همین است که حواست باشد با جان و مال و دارایی‌ات مدام حق را رشد دهی و با باطل مخالفت کنی؛ چون چیزی که ما را جهنمی می‌کند این است که به یاری کسانی برویم که در حال ضربه زدن به دین ما هستند. وقتی دشمن علی را تقویت کنی؛ یعنی از پرورش دوستان علی سرباز زده‌ای. این گناهِش خیلی زیاد است.

این که خدا، هم به مؤمن ثروت دهد، هم به غیر مؤمن، به ما ربطی ندارد. ما وظیفه خودمان را داریم خدا به غیر مؤمن می دهد تا او اصلاً در آستان خدا سرش را بلند نکند. روزی خوردن او هم از صدقه سری و به واسطه شیعیان و دوستان امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. عزیزان! اهل نجات، کسی است که دائم شجره توحید را رشد دهد و از شجره خبیثه برائت جوید. سعی کنید برای فهم و برای عمل به این حرف ها تلاش کنید.

سخاوت و عبادت های خیالی

ما اکثر اوقات خیال خودمان را از امر بالاتر می دانیم. مثلاً شخصی که چند بار به کربلا رفته، باز هم می خواهد

برود. فکر می کند کارش خیلی خوب است. اما فقط می رود. هیچ وقت قبولی زیارت با خودش نمی آورد. اگر قبولی می خواهی و راست می گویی، یک بار هم پولت را بده به کسی که برای یک بار کربلا رفتن بیتاب است؛ اما از عهده اش بر نمی آید. مگر نشنیده ای که دادن یک جرعه آب به زائر امام حسین (علیه السلام) ثواب زیارت امام حسین (علیه السلام) را دارد؟ حالا ببین اگر کسی را روانه کنی که خودش به آنجا برود و زائر امام حسین (علیه السلام) بشود، چقدر ارزش دارد!

ولی ما کارهایمان عشقی است، نه امری. هر کاری دلمان خواست می کنیم، اسمش را هم می گذاریم «دین داری». اما کاری که از روی خیال باشد از روی

شهوة است، شهوت هم ردّ است، اگر چه رفتن به زیارت باشد. چه وقت زیارت با امر می شود؟ وقتی که دل کسی را شاد کنی. خوشحالی امام حسین (علیه السلام) مجوّز قبولی زیارت شما است. شما که هنوز به مکه و کربلا نرفته اید، اگر سخاوت به دستتان جاری شود، بدانید که با سخاوتتان دائماً در حال پرورش دوستان خدا و محبّان حسین بن علی (علیه السلام) هستید. دائماً در حال ثبت مکه و کربلا و عبادت های مقبول برای خود هستید.

اما در انفاق هایتان ذوقی و احساسی عمل نکنید؛ در حد وظیفه انجام بدهید. روزی هم که چیز قابل توجهی ندارید، همان کم را بدهید تا حداقل به فکر دیگران

باشید و بدانید وظیفه تان چیست. خدا هم می خواهد تا حدّ امکان به فکر باشید. اصلاً این که خداوند می فرماید افراد باید مستطیع بشوند تا به مکه بروند، می خواهد پول دارترها بروند تا در آنجا ادب شوند. آیا رفتیم و ادب شدیم؟ یا لباس احرام را که در آوردیم، دوباره لباس ظلم را پوشیدیم؟ کسی که به مکه می رود برای آن است که لباس احرام ظاهری را بپوشد و لباس احرام حقیقی را از تن در نیآورد. آیا شد در کنار آن همه سوغاتی، چیزی هم برای شادی دل فقرا تهیه کنیم، و حداقل به فکر آنها باشی تا از احرام حقیقی بیرون نیایی؟ آیا در مکه قصد کردی که وقتی از حج برگشتی، دل دیگران را شاد کنی؟ آیا از خدا خواستی که نسبت به مردم و فقرا دلت رئوف

شود؟ آیا تصمیم گرفتی دل بچه سیدها را که از اولاد ائمه هستند شاد کنی؟ آیا خواستی که از این به بعد با سخاوت ائمه و زهرای عزیز (علیها السلام) را خوشحال کنی؟ کسی که کارش زیارت رفتن و عمره به جا آوردن است، در حالی که در اطرافش آدم‌های محتاج و نیازمند فراوانند، به دینم قسم! که با همان عبادتی‌های افراطی محشور می‌شود؛ چون عبادتی شده نه اطاعتی؛ دیگر روح عبادت را که اطاعت است نمی‌بیند. عزیزان! حرف من را بفهمید، من با عمره و کربلا بد نیستم، حرف من این است که در واقع، یک مستحب به جا می‌آورد و در کنارش چند تا واجب را زیر پا می‌گذارد! سخاوت آن قدر اهمیت دارد که حضرت می‌فرماید: اگر شب که

می‌خواهی به این فکر باشی که فردا حاجت برادر مؤمنی را برآورده کنی، تا صبح برایت عبادت نوشته می‌شود. چون تو در حال احترام امر هستی و این ثوابش از هر چیزی بالاتر است. اما عده‌ای هستند که به این اندازه هم کاری به فقرا ندارند. خیلی راحت برای دل خودشان، پول‌های کلان می‌دهند؛ اما نمی‌توانند پول ناچیزی را انفاق بدهند، نمی‌توانند دل چهارده معصوم و خدا را شاد کنند.

حضرت می‌فرماید: در آخرالزمان مردم برای سه چیز حج به جا می‌آورند: سیاحت، تجارت، شهرت. عزیزان! این فقط مربوط به حج نیست، بیشتر عبادت‌های ما همین‌طور است و مورد قبول نیست. یعنی در این عبادت‌ها

رضایت خدا و ائمه وجود ندارد که قبول نمی‌شود.
رضایت آنها چه وقت حاصل می‌شود؟ وقتی که تو
رضایت مردم را حاصل کنی. دنیا را از خودت جدا کن تا
آنها همه چیز را به تو اضافه کنند.

واجبات مال

گرگ اجل یکایک از این گله می‌برد این گله را
بین که چه آسوده می‌چرد؟

ما خیلی آسوده به دنبال خوشی خودمان می‌رویم. حتی
عبادت هم که می‌کنیم برای خوشی دل خودمان است.
امروز کسانی هستند که همه کار می‌کنند اما بدهی‌های
واجب خودشان را نمی‌دهند. توجه کنید! اگر این خمس

و سهم امام و زکاتی که بدهکار هستید پرداخت نکنید، «مدیون» فقرا و سیدها هستید. انگار حق آنها را می خورید. این کار با دزدی از مال مردم فرقی ندارد. کسی که سهم فقرا را نمی دهد، غسل که می کند باطل است. بنابراین هر جا برود جنب رفته است. چنین کسی زیارت نرفتنش بهتر از رفتن است.

اما اصل این است که بپذیریم همان کس که این مال را به ما داده، باز هم می دهد. امور این عالم، همه نظم دارد. ما این نظم را به هم می زنیم. خدا مقرر کرده که از خمس اموال مردم، از زکات و فطریه های واجب، فقرا تأمین شوند و فقر از بین برود. اگر همه مردم خمس و زکات می دادند، اگر دریا و جنگل و کوه ها را که خدا برای

فقرا قرار داده در اختیار آنها می گذاشتند، اگر این غصب کردن ها نبود، و خلاصه اگر همه، اطاعت امر می کردند، همه در رفاه بودند. در زمان حکومت امام زمان (عج الله فرجه) به خاطر همین است که همه جا را خوبی و خیر و برکت و رفاه فرامی گیرد؛ چون همه، امر را اطاعت می کنند.

بنابراین پرداخت اموال واجب را به هیچ بهانه ای نمی توان تعطیل کرد؛ برگردن ماست و باید بپردازیم. مثلاً وقتی برای آیت الله خوانساری خمس می بردند ایشان می فرمود: اگر الان امام زمان (عج الله فرجه) حضور داشتند این مال را به چه کسی می دادند؟ تو هم برو به این گونه افراد بده. سهم سادات را به سادات فقیر

بده و سهم امام را هم به اقوام، همسایه و یا دوستانی بده که فقیر هستند و نمی‌توانند کرایه خانه یا جهیزیه دخترشان را آماده کنند و در مخارج زندگی شان مانده‌اند.» این مال، امانت خداست؛ ما هم باید امین باشیم و آن را به صاحبش برسانیم.

در پرداخت خمس و سهم امام این حساب را بکنید که فقرا محتاج این پولند. شما وقتی سهم امام بر گردنت باشد و حتی آن را حساب هم کرده ولی نپرداخته باشید، اگر با آن پولی که دست شماست مال دیگری به دست بیاورید، درست نیست؛ چون فقرا در آن شریک بوده‌اند. بعضی‌ها هم هستند که در ظاهر آن را حساب می‌کنند؛ اما با بهانه‌های مختلف پرداخت آن را به تأخیر

می اندازند. همان ابتدا شیطان را لعنت کنید و خمستان را بدهید. در مقابل خدا احساس زرنگی نکنید.

این پرداخت خمس و سهم امام و انفاق‌ها مثل این است که کسی پول زیادی به ما ببخشد، اما بگوید اول فلان مقدارش را به فلان شخص بده و بقیه‌اش را نگه دار. آیا ما این کار را نمی‌کنیم؟ خدای ما این همه رزق و روزی را در طول سال به ما می‌دهد و می‌گوید بخورید و بیاشامید و بهره ببرید، اما یک بار هم خمس آن را بدهید. او با این کار می‌خواهد تو را با فقرا شریک کند تا به تو عنایت شود و رشد کنی، تا درخت بی‌بار نباشی، تا صفت‌های خودش را در تو پرورش دهد، تا تو را شبیه خودش کند!

ما اگر عقیده مان این باشد که خودمان این مال را جمع کرده ایم، انفاق آن برایمان سخت است؛ اما اگر بدانیم که خدا به ما داده، راحت تر از آن می گذریم. اصلاً تصوّر کنیم که خدا مبلغی را که پاداش بخشش ماست در دستش نگه داشته و منتظر است ما ببخشیم تا او هم آن را به ما ببخشد.

آنها که واجبات مالشان را نمی دهند خدا به زمین و زمان امر می کند آن مال را از آنها بگیرند. بالاخره به نوعی همان مال را باید بدهی. حتی می گوید ممکن است کسی را قرار بدهم به زور از تو بگیرد و در راه غیر امر خرج کند. چرا؟ چون کسی که خمس نمی دهد مال مردم خور است، خدا هم از این صفت بدش می آید. اگر در پرداخت

خمس تاخیر کنی، به پایت نوشته می شود؛ البته تأخیر بی علت را، نه تأخیری که از روی عذر است. اگر موقع حساب سال، چیزی نداری نباید بدهی؛ ولی وقتی پول به دستت آمد، نباید خرج بیهوده بکنی؛ باید بدهی ات را پرداخت کنی.

دیگر این که همیشه سعی کنیم در کنار خمس و سهم امام و بدهی های واجب، گاهی انفاق و صدقه هم داشته باشیم. اجر این بیشتر هم هست؛ چون در بدهی های واجب، ما در اصل یک امانت دار هستیم؛ آن مال برای خودمان نیست و باید به فقرا و سید و غیر سید برگردانیم. ولی در انفاق، از دارایی شخصی خودمان می پردازیم؛ پس ارزشش بیشتر است. بنابراین این کار را

همیشه و حتماً انجام دهید، هر چند مقدارش زیاد نباشد.

سخاوت و نیازمندان واقعی

یک مسأله دیگر هم در مورد پرداخت دیون شرعی و صدقات به مستحق وجود دارد که خیلی مهم است. چرا می‌گوید در صدقات، خمس و سهم امام، فطریه، و کلاً در بخشش‌های ما، خویشاوندان، دوستان و همسایه‌ها بر بقیه مقدم هستند؟ چون خدا آنها را «سهم» ما قرار داده است. هرکسی در این عالم سهمی بر گردنش است. همانطور که به زن و بچه ما کسی غیر از خود ما رسیدگی نمی‌کند، و از غریبه‌ها کسی توقع ندارد که کار کنند و

خرج خانواده ما را بدهند، هیچ کس نسبت به اقوام، دوستان و همسایه‌های ما، از خود ما اولی‌تر نیست. اگر هرکسی به نزدیکان خودش ببخشد، تمام فقرا نزدیکان داراتر از خودشان دارند؛ پس به همه می‌رسد و هیچ کس بی‌نصیب نمی‌ماند.

در امور دین، هر کاری به ما گفته‌اند باید انجام دهیم. الان کسی هست که خانواده برادرش به نان شبشان محتاجند، او هیچ کاری نمی‌کند و می‌گوید اگر خدا آنها را دوست داشت، به آنها می‌داد. [۲۲] جواب این است: مگر نمی‌فرماید که دین بر روی دوش سه دسته قرار دارد: عالم ربانی، دارای سخی، فقیر صابر؟ یعنی «فقیر صابر» را سهم «دارای سخی» قرار داده است. یعنی

همانطور که از او صبر می‌خواهد، از تو هم سخاوت می‌خواهد.

خمس و صدقه را باید به مستحق داد. مثلاً گفته شده اگر سیدی ناودان خانه‌اش هم از طلا است، باز هم می‌شود به او سهم سادات داد. اما این برای جایی است که سید فقیر وجود ندارد. یعنی خمس و سهم سادات از گردن انسان رفع نمی‌شود، تا آنجا که اگر هیچ سید فقیری نبود تا حدی که فقیرترین آنها ناودان خانه‌اش از طلا بود، به او پرداخت کن. اما امروز با این همه فقیر و مستحق نمی‌توانی مالت را به چنین کسی بدهی که یک ناودان طلای دیگر هم درست کند.

این اموال واجب را خدا حق کسانی قرار داده که در عرض سال به سختی تأمین می‌شوند، نه اینکه به کسانی بدهی که تجملات زندگی‌شان را بیشتر کنند. این خمس دادن، نه تنها ثواب ندارد، بلکه باعث می‌شود در تمام گناهان او شریک باشی.

پس در دادن مال‌تان به شخص نیازمند دقت کنید. بین اقوام، نزدیکان، دوستان و همسایه‌های خود به دنبال آدم مستحق دین‌دار که پیرو بدعت‌گذارها نباشد بگردید. بعضی هستند که کلیه‌شان را می‌فروشند تا خرج عروسی دخترشان را بدهند. تجسس نکنید؛ اما حتماً تحقیق کنید که آن شخص واقعاً فرد مستحقی باشد؛ چون خدا دستور داده که با بخشش شما کسری

نیازمندان برطرف شود. باید بررسی کنی تا حق کسی را به دیگری ندهی. مواظب باشید. در این کار وظیفه‌تان را انجام دهید اما زیاد تجسس نکنید؛ چون تجسس از دیدگاه قرآن حرام است.

تمرین سخاوت

انسان باید خودش را به سخاوت عادت دهد. اگر این کار را نکنید، شاید تا آخر عمر نتوانید شروع کنید. باید رحم و شفقت را در خود پرورش دهید. این کار را می‌توانید به این روش انجام بدهید: صندوق یا جعبه‌ای برای صدقه در منزلتان بگذارید. هر روز مبلغی درون آن بیندازید، بعد هم که مبلغش قابل توجه شد آن

را به مستحق بدهید؛ چون شیطان مدام ما را وسوسه می کند تا این کار را به تأخیر بیندازیم، با این بهانه که در آینده مبلغ قابل توجهی پرداخت خواهیم کرد. البته بهتر است هم صدقات و انفاق های یکجایی را داشته باشیم و هم خیرات تدریجی و یومیه را. مهم این است، عادت کنیم از درآمدمان سهمی را هم برای فقرا قرار بدهیم. کسانی هستند که هر ماه بخشی از حقوقشان را به نیازمندان می دهند. چنین افرادی به رضایت خدا و امام زمان و حضرت زهرا خیلی نزدیک هستند.

برای چند چیز، هر روز صدقه بدهید: اول برای سلامتی امام زمان (عج الله فرجه) و تعجیل در فرج ایشان، بعد برای سلامتی دوستان حقیقی امیرالمؤمنین (علیه

السلام) در همه جای عالم، بعد هم برای سلامتی خانواده. ثوابش را هم هدیه کنید به محبتین واقعی امیرالمؤمنین (علیه السلام) و کسانی که حق برگردنتان دارند. این هدیه کردن هم نوعی سخاوت است و خدا چند برابرش را به خودتان برمی گرداند.

بخشیدنتان هم به قصد تبرعی و عطا باشد تا شیعیان امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز بتوانند از آن استفاده کنند؛ چون که صدقه بر شیعه هم مانند سادات اشکال دارد. در طول ماه، هر روز صدقه بدهید، به ویژه روز اول هر ماه که در روایت است هفتاد برابر اثرش بیشتر است و باعث می شود خداوند در طول ماه، صاحبش را از بلاها حفظ کند.

ممکن است این پرسش به ذهن بیاید که وقتی به فرمان خدا تمام این عالم در قبضه‌ی قدرت امام زمان (عج الله فرجه) است و تمام ذرات عالم، فرمان او را اطاعت می‌کنند دیگر چه نیازی است که انسانهای ضعیفی چون ما، برای ایشان صدقه بدهیم؟

پاسخ این است که اولاً این کار باعث زیاد شدن یقین خود ما به امام زمان می‌شود. چون در این کار هم محبت ایشان هست، هم یاد ایشان، هم ارتباط با ایشان و هم بیعت با ایشان.

دوم اینکه خواست امام زمان (عج الله فرجه) این است که خیری به بنده مؤمن برسد و ما هم با انجام این کار

به خدا و ماوراء متصل می شویم؛ یعنی ما با این کار به خواست امام زمان (عج الله فرجه) احترام می گذاریم.

سوم اینکه وقتی صدقه‌ای برای سلامتی امام زمان (عج الله فرجه) می دهیم، یعنی می خواهیم ایشان باشند و چون این طور دوست داریم در تمام کارهای ایشان به اندازه‌ای شریک می شویم.

از این گذشته، ما با این کار به خدا اعلام می کنیم که اگر بدی ما موجب شده که فرج امام زمان به تأخیر بیفتد، تو بر ما منت بگذار و دعای ما را در طلب سلامتی و فرج ایشان استجابت کن و به علت بدی‌های ما، در امر فرج بداء حاصل نکن.

عزیزان! گاهی اوقات هم به نیت حفظ ولایتان صدقه‌ای بدهید و انفاقی داشته باشید. مگر ما خانه و دارایی مان را بیمه نمی‌کنیم و نگران از دست دادن سرمایه نیستیم؟ مگر خدا سرمایه‌ای بالاتر از ولایت به ما داده است؟ چرا به فکر این سرمایه نیستیم؟ چرا برای از دست دادن این سرمایه احساس نگرانی نداریم؟ مگر نمی‌گویید: صدقه، انسان را از هفتاد نوع بلا حفظ می‌کند؟ آیا بلایی بزرگ‌تر از دور شدن از ولایت علی بن ابی طالب (علیه السلام) وجود دارد؟!

حدود سخاوت

در انفاق‌هایمان باید مواظب یک چیز دیگر هم باشیم.

نباید هیچ وقت در امور دین احساساتی عمل کنیم؛ یعنی از روی هیجان و ذوق زندگی کاری نکنیم؛ بلکه باید بفهمیم اصلاً اتفاق برای کیست و وظیفه ما چیست؟ آن وقت دیگر احساسی نمی‌شویم، بلکه وظیفه‌ای می‌شویم. خدا هم همین را می‌خواهد. اول اینکه خدا از ما نخواستہ تمام «هستی» مان را به فقرا ببخشیم [۲۳] بلکه باید اول چرخ زندگی ما به خوبی بچرخد، بعد با اضافه آن از دیگران دستگیری کنیم. تمام هستی خود را دادن، مورد تأیید خدا نیست؛ چون در این صورت خودت دچار مشکل می‌شوی و خانواده‌ات ظرفیت و کشش این کار را ندارند. علاوه بر این با این کارت بیچاره‌ای به بیچاره‌ها اضافه می‌کنی. آیا چنین چیزی

مورد تأیید خداست؟

دوم اینکه تمام «هستی» کسی را برعهده خودت نگیر؛ یعنی نگو من به طور کلی زندگی تو را تأمین می‌کنم. ما باید سعی کنیم «کسری» زندگی مردم را رفع کنیم، نه اینکه هستی آنها را برعهده بگیریم. چرا؟ چون این کار باعث بیچارگی خودمان می‌شود و ممکن است موقعی برسد که نتوانیم این کار را ادامه دهیم و در آن صورت مسئول هستیم. از طرفی این کار، نام دلسوزی به خود می‌گیرد و دلسوزی بدین گونه، مقصّر ر قلمداد کردن خداوند است؛ یعنی اینکه خدا نمی‌فهمد و نمی‌تواند، ولی ما می‌فهمیم و می‌توانیم! دین ابعاد زیادی دارد. خدا ان شاءالله فهم دین را به همه ما بدهد.

روزی و کسب و کار (۱)

این که بسیاری از ما در امر سخاوت مشکل داریم، به این دلیل است که فکرمان در مسأله کسب و کار و شغل و روزی اشتباه است؛ یعنی مانه کار را درست فهمیده‌ایم، نه روزی را. کار، یک سرافرازی است؛ سرافرازی راجع به ولایت، همچنین سرافرازی راجع به خلق. سرافرازی نسبت به خلق یعنی این که انسان در زندگی و معیشتش محتاج خلق نباشد، و برای دیگران خیر و برکتی هم داشته باشد.

پس دنبال کارت‌ان باشید. شرایط کسب و کار را هم خوب رعایت کنید، تنبلی نکنید و منتظر امداد غیبی نباشید.

هر روز به موقع بروید و بیایید، خوش اخلاق باشید، با انصاف باشید، حساب و کتابتان خیلی مرتب و دقیق باشد، خیلی از روی حساب قرض بدهید، اگر قرض می‌دهید مطمئن شوید که می‌توانید آن را پس بگیرید، خیلی هم از روی حساب قرض بگیرید، زمانی قرض بگیرید که مطمئن هستید می‌توانید آن را پس بدهید.

به طور کلی در زندگی و کسب خود عقل معاش داشته باشید. حواستان باشد در کاسبی گول مردم یا کاسب‌های دیگر را نخورید. خیلی‌ها گرگ هستند؛ هم گرگ مال، هم گرگ دین. روی حساب خرج کنید. روی حساب هزینه کنید. تا می‌توانید وام بانکی نگیرید، مگر وقتی که پای آبروی شما در میان است، وقتی ضرورتی

وجود دارد. در آن صورت هم باید طوری باشد که بتوانید آن را پس بدهید، هر روز هم صدقه بدهید که می فرماید صدقه هفتاد نوع بلا را دفع می کند.

کار و شغل مثال یک چشمه است که خود و دیگران از آن چشمه سیراب می شوید. اگر کم کاری کنید، از تمام کسانی که از آن چشمه می نوشند کم گذاشته اید. به همین دلیل است که می فرماید: «الکاسب حیب الله»؛ کاسبی که رحمتش شامل حال مردم شود، حیب خداست. از طرفی روایت داریم که بعضی در کاسبی از سگ های یهود نیز بدترند. آنها کسانی هستند که در کاسبی شان مدام با خدا مخالفت می کنند. مدام دنبال این هستند که از مردم جدا کنند و به خودشان اضافه

نمایند، کسانی که هیچ دست دهنده ندارند.

روزی و کسب و کار (۲)

اما مهم آن است که انسان کارش را جدی بگیرد و در آن تنبلی نکند، مثل ناموسش از آن پاسداری کند، ولی از طرفی همه کار و رزق و روزی اش را به خواست و قدرت خدا واگذار کند. در این صورت روایت داریم که خدا هم می گوید او مثل فرزند من است و من «باید» تأمینش کنم.

همه ما مردم می خواهیم از زحمت خودمان کسب روزی کنیم؛ اما روزی رساندن فقط با خداست. خدا حواله می فرستد، مشتری روانه می کند و به درآمد ما برکت

می دهد. ما از همان میزان روزی تعیین شده در پیش خدا - نه بیشتر و نه کمتر - می توانیم بهره مند شویم؛ چون روزی انسان کاملاً معلوم است. روزی ما همان است که مصرف می کنیم. آنچه انبار می کنیم روزی ما نیست، سهم زن و فرزند دیگران است و سرانجام نیز به همان صاحبان اصلی اش می رسد. فقط ما زحمتش را کشیده ایم و آن را انبار کرده ایم. اگر مفهوم این سخن را بفهمیم حرف تمام است: «روزی با دارایی فرق می کند.» پس ما باید به وظیفه خودمان عمل کنیم، خوب هم عمل کنیم؛ یعنی کارمان را کامل و بی عیب و نقص انجام دهیم. اما روزی را از خدا ببینیم، نه از زحمت خودمان. آن وقت خیلی راحت می توانیم به آنچه خدا در

مورد سخاوت و انفاق از ما خواسته عمل کنیم. شغل ما هر چه که باشد، وظیفه ما خوب کار کردن است، «نتیجه» اش هر چه می خواهد باشد. چون مهم در این عالم، عمل کردن به امر خدا و اهل بیت است.

روزی و کسب و کار (۳)

مسأله روزی نکته های زیادی دارد. یکی از نکاتش این است که همانطور که خواست و اراده ما مقدمه هدایت است، همت ما نیز مقدمه روزی ماست؛ یعنی ممکن است چیزی جزء روزی ما باشد ولی خدا آن را به همت ما مربوط کرده باشد. حال اگر ما همت نکنیم، آن روزی هم به ما نمی رسد. پس تلاش و همت عامل روزی است

اما باز هم حرف همان است؛ روزی را خدا می دهد، و از آن روزی مقدر، ما نمی توانیم بیشتر یا کمتر مصرف کنیم.

نکته دیگر این است که در روزی رساندن، خدا به گرانی اجناس کاری ندارد. به کسی گفتم نگاه نکن چیزها خیلی گران است، خدا هم خیلی پول دار است! مگر ما با شخص بی پول و ناتوان طرف هستیم؟ به بهلول گفتند نان گران شده، خنده ای کرد و گفت «این که به من مربوط نیست، این به خدا مربوط است که از امروز کارش زیادتر شد؛ چون باید مثلاً به جای یک درهم، دو درهم به من برساند تا من نان بخورم». پس روزی به گرانی ارتباط ندارد. آنچه باید به تو برسد می رسد. من در طول

عمرم، هم گوشت یک قرانی خورده‌ام و هم گوشت چند هزار تومانی. «روزی» هم آن نیست که «به دست می‌آوری»، آن است که «استفاده می‌کنی».

نکته دیگر این است که «خدا روزی را به همه می‌دهد، ولی ما حق نداریم در سخاوتمان همه را شریک کنیم.» تمام کارهای خدا حکمت دارد. ما نباید زیاد چون و چرا کنیم؛ چون سر در نمی‌آوریم. ما محدودیم و او نامحدود؛ اما خودشان چیزهایی را به ما گفته‌اند. مثلاً گفته‌اند؛ خدا به بعضی‌ها زیاد می‌دهد، چون از آنها آن قدر بدش می‌آید که نمی‌خواهد احساس کمبود کنند و سرشان را بلند کنند و یک «خدایا» بگویند. [۲۴] به بعضی‌ها هم نمی‌دهد تا مدام خدا خدا کنند. خدا از دعا

و ناله آنها خوشش می آید. [۲۵]

این دنیا محل گذران است، اصل آخرت است. در قیامت آن کس که ظالم است باید بسوزد، اما دیگری از نعمت های جاودان بهشتی بهره مند می شود. خدا به ما می گوید کسی که آب در قلمدان یک ظالم بریزد، در ظلم او شریک است. برای بشر هر نوع ظالم پروری ناصحیح است. ما تا دوستان امیرالمؤمنین هستند نمی توانیم حق آنها را به دشمنان علی بدهیم.

نکته آخر این که گفته اند چند چیز روزی را زیاد می کند؛ مثل محبت به پدر و مادر، محبت به مؤمن و دادن صدقه. چیزهایی را که گفته اند، اگر دقت کنیم در همه

آنها سخاوت جریان دارد؛ یعنی وقتی با دست و زبان و نگاه و همه اعضا و جوارح و مال و ثروت در راه خوشحال کردن دوستان اهل بیت باشی و نیتت هم کسب لبخند حضرت زهرا باشد، آن وقت خدا روزی ات را زیاد می کند؛ چون تو رزاق شده ای، چون تو بخشنده و کریم شده ای. روزی تو را زیاد نکند روزی چه کسی را زیاد کند؟ اما باز هم بدانید که روزی با دارایی فرق می کند، مؤمن حتی اگر در ظاهر دارایی اش زیاد نباشد، روزی اش خیلی زیاد است؛ چون مؤمن در مسیر محمد و آل محمد است. همانند ایشان کرامت و سخاوت از او جاری است.

کفایت در زندگی

عزیزان! در دعاهایتان از خدا بخواهید که در زندگی شما را «کفایت» کند، نه اینکه مالتان را زیاد کند. نفس دارایی زیاد مهم نیست؛ چون اگر دعایت مستجاب شود، محبت آن مال بیچاره‌ات می‌کند.

مال مثل مار است، مار ایمان! مگر اینکه آن مال در راه خدا استفاده شود. مال خوب است، به شرط آن که بتوانی کنترلش کنی، بتوانی از عهده‌اش برآیی؛ چون که مال و دارایی است که یا تو را بهشتی می‌کند یا به جهنم می‌فرستد.

پس اگر گرفتاری مالی و دنیایی برایمان پیش آمد، زیاد ناراحتی نکنیم، شاید خدا بخواهد ما را به کمال برساند.

اما این را هم بدانیم که اگر ما خودمان با اختیار خود پول را به «امر» خرج کنیم (خمس و سهم امامان را بدهیم، صدقه بدهیم، انفاق داشته باشیم، درست و به جا خرج کنیم) آن وقت خدا هم بدون سختی، ما را به کمال می‌رساند؛ چون در آن صورت خودمان در مسیر کمال هستیم؛ خواب نیستیم، بیداریم. لازم نیست که با بی‌پولی و سختی دنیایی از خواب بیدارمان کنند!

از این‌ها گذشته فقر برای عده‌ای لطف خداست؛ چون اگر فقیر نباشند، طغیان گرمی شوند و به لهو و لعب روی می‌آورند. پس ما باید تسلیم خدا باشیم؛ اگر خواست، ما را ثروتمند کند، و اگر صلاحمان نبود نکند. مهم خواست اوست؛ چون او صلاح ما را می‌بیند. سلامتی بدن هم

همین طور است؛ یعنی نداشتنش نعمت است برای بعضی‌ها. کمی که فکر کنید می‌بینید تمام سرکش‌ها و ظالمین عالم، هم پول دار بودند، هم سالم!

آینده‌نگری

«آینده‌نگری» به واقع یعنی این که آینده‌ات را «بینی»، یعنی مواظب به آینده باشی. آینده، آخرت است. نه اینکه برای دنیایت زیاد این طرف و آن طرف بزنی. دنیا بد نیست. امام می‌فرماید: «دنیا و آخرت ما را درست کن». پس تنبلی نکن؛ اما آن قدر هم ندو که گیوه‌ات پاره شود!

من در پنجاه سال کاسبی‌ام در هر حالتی، هر روز ساعت

هفت صبح در مغازه‌ام بودم؛ اما هیچ وقت مال دنیا را چنگ نزدم، هیچ وقت دروغ نگفتم، هیچ وقت غش در معامله نکردم، هیچ وقت از خلق روزی نخواستم، هیچ وقت خدعه نکردم، هیچ وقت حرص نزدم، هیچ وقت طمع نکردم، هیچ وقت در امانت خیانت نکردم؛ چون می‌دانستم که خدا می‌گوید: «زمین و زمان را اگر به هم دوزی، بیشتر از این ندهم به تو روزی!»

همیشه حواسم بود که می‌فرمایند: تو اگر دنبال دنیا ندوی، دنیا خودش به دنبال تو می‌دود تا بهره‌اش را به تو برساند. ما الان آن قدر درگیر شده‌ایم که فرصت نداریم یک «لا اله الا الله» یا یک «یا علی» بگوییم. حتی خودمان را از آسایش ظاهری هم محروم کرده‌ایم. ما

باید به فکر دینمان هم باشیم؛ چون هر طور که به سر ببریم، دنیا همیشه برای اهل خودش مشغله درست می‌کند. پس در کل، امور خود را باید تنظیم کنیم: نه کم، نه زیاد، نه تنبلی، نه زیاده‌روی.

جنبه دیگر آینده‌نگری این است که ما در کارمان، تمام سختی‌ها و مشقت‌ها را به جان بخریم تا به این وسیله، رضایت امام را کسب کنیم، که اصل در خلقت، رضایت امام است.

اصلاً برای مؤمن، جدی بودن در کار خریدن بهشت است؛ چون اگر کار داشته باشی، خیر تو به زن و فرزند و جامعه می‌رسد. به همین دلیل بود که پیامبر رویش را از

افراد بی کار برمی گرداند؛ چون بی کار خیری ندارد که به کسی برساند. این است که می فرماید: خدایا، دنیا و آخرت ما را درست کن. چون آخرت درست، از دنیای درست ایجاد می شود.

هشدار می دهد برای آنها که «آینده نگری» را فقط در مال و دارایی می بینند این است که وقتی انسان مزه پول را چشید، مزه ولایت در قلبش سقوط می کند، آن گاه می شود همچون ثعلبه که ابتدا یکی از اصحاب مقرب پیامبر، و در ظاهر به فکر فقرا بود. روزی به پیامبر گفت: ای کاش من مال بیشتری داشتم و به فقرا رسیدگی می کردم. پیامبر فرمود: در تقدیر تو همین قدر است. اما او خواستار مال بیشتر شد. وقتی به او داده شد، کم کم

کارش به جایی رسید که ضروری دین، یعنی زکات را منکر شد و آیه قرآن کفر او را امضا کرد. پس مال هر چه بیشتر شود، محبت آن در انسان هم بیشتر می شود، مگر این که انسان خودش را به سخاوت عادت داده باشد.

اصلاً در مورد آینده نگری، چطور می شود که انسان امروزش بهتر از دیروزش باشد؟

بحث، در میزان نماز و روزه و عبادت های شخصی نیست؛ بحث در برآوردن حاجت برادر مؤمن است که «از هفتاد حج و عمره مقبول، و از زیارت مقبول امام» هم بالاتر است. مگر نمی گویند برآوردن یک حاجت برادر مؤمن، با چندین سال عبادت ما بین رکن و مقام برابر

است؟

دیگر ما چه می خواهیم؟ می خواهیم چقدر نماز بخوانیم تا امروزمان بهتر از دیروزمان باشد؟ هر قدر هم عبادت کنیم، هرگز معادل چندین سال عبادت مقبول مابین رکن و مقام نمی شود.

بی امری در کار و زندگی

اکنون ببینید آنها که در زندگی، از طریق دروغ و مکر و حيله های خود روزی می طلبند چقدر بدبختند؛ چون با این کار به خدا مشرک می شوند و روزی را از خیال خودشان و از دروغشان طلب می کنند و خود را در ردیف خدا قرار می دهند؛ یعنی خودشان را یک روزی رسان غیر

از خدا می دانند، چنین کسی منافق است. ابزار اصلی منافق، دروغ است. روزی دهنده او دروغ اوست نه خدای او. گناهی مثل دروغ نداریم که همه ملائکه، دروغگو را لعنت می کنند.

نکته دیگر این که اصلاً مؤمن حقیقی مشغله زیاد برای خود درست نمی کند؛ چون می داند امام زمان (عج الله فرجه) «آماده در ظهور» می خواهد. وقتی امام زمان (عج الله فرجه) ظهور می کند، مؤمن واقعی پابرهنه به سمت ایشان می دود؛ چون هیچ گونه حق الناس و دین و قرضی بر گردنش نیست. یک جان دارد، می دود که آن را فدای امامش کند؛ ولی ما با این همه مشغله، یاور امام زمان شدن از یادمان رفته است. کار کردن، وظیفه

ماست. یک عمر کاسبی کردم؛ اما هیچ وقت مشغله درست نکردم. تا می توانستم از گرفتاری ها فارغ بودم؛ چون روزی رسان خودم را خدا می دانستم، نه خلق. به خاطر همین خیالم راحت بود.

اما بسیاری هستند که می گویند می خواهیم دیگران را به نان برسانیم. مگر تو خدایی؟! اصلاً کی به خود تو روزی می دهد؟ تو اگر این قدر شایسته هستی برو به فکر خودت باش که به گناه، به نزول کردن، به خدعه، به دروغ، به مال مردم خوری نیفتی. البته پس از اینکه اینها را رعایت کردیم، اگر خیرمان به دیگران هم برسد خیلی خوب است. ما می توانیم کمک کنیم باید هم کمک کنیم، اما کسی را نمی توانیم به نان برسانیم. نان

رساندن و دارا کردن کار خداست. پس به فکر همدیگر باشیم. روایت داریم که یهود این همه استقلال و پیشرفت دنیایی به هم نمی‌زند مگر با کمک کردن به یکدیگر. اما باید بدانیم که صحنه گردان رزق و روزی خود و دیگران، ما نیستیم، خداست.

حضور امر در کار و زندگی

حرف آخر من این است که شرط قبولی هر عبادت و عمل خیری و هر انفاق و سخاوتی ولایت است که امام رضا می‌فرماید: «بشرطها و شروطها و انا من شروطها». ولایت آنقدر عظمت دارد که خداوند می‌فرماید اگر کسی به اندازه تمامی جن و انس هم عبادت کند، اما علی را

به «الیوم اکملت لکم دینکم» [۲۱] قبول نداشته باشد او را به رو در آتش جهنم می‌اندازم. خودمان حرف نمی‌زنیم، بلکه فرمایش خدا را نقل می‌کنیم. پس عزیزان! تا می‌توانیم در حین کار و زندگی مان به فکر ولایت هم باشیم. با کار و زندگی از ولایت جدا نشویم این به فکر بودن، یعنی این که کارمان را انجام دهیم، خوب و درست هم انجام دهیم، که این خودش امر است؛ اما در همان لحظه بدانیم که این کار و زندگی همیشگی نیست، آنچه «ماندگار» است ولایت است. بعد به این فکر کنیم که برای رسیدن و باقی ماندن در کنار این «باقی» باید همیشه به یاد آخرت باشیم و قیامت را فراموش نکنیم، و برای اینکه قیامت را فراموش نکنیم

باید تا می‌توانیم دست دهنده داشته باشیم، با همه وجود کار خیر کنیم و رضایت ائمه را کسب کنیم، که رضایت ائمه به کسب رضایت شیعیان‌شان است.

عزیزان! در مسیر انسانیت، خودمان را به این کارهای دنیایی قانع نکنیم. ما که این همه کار برای خود تراشیده‌ایم آیا فرصت می‌کنیم گاهی یک «یا خدا» یک «یا علی» بگوییم؟ یا بنشینیم و دو کلمه با امام زمانمان صحبت کنیم؟ مگر این خدا نیست که می‌گوید «والله خیر الزّاقین» [۳]؟ پس چرا اینقدر می‌دویم که فرصت استراحت و تفکر هم پیدا نمی‌کنیم؟

فعالیت بکنید، این حرف‌ها توصیه به منزوی شدن

نیست؛ چون بی کاری خیلی مذموم است. پیامبر ما که جواب سلام یهودی‌ها را می‌دهد رویش را از آدم بی‌کار برمی‌گرداند. اما بدانیم که کار هم اندازه‌ای دارد. در کارهایمان طوری نباشیم که از آخرتمان و از ولایتمان کم بگذاریم. کار و زندگی را پیش ببریم؛ اما بدانیم که ما باید در زندگی به یاد ائمه باشیم. «یاد»، بالاتر از عبادت و زیارت است. به یاد داشته باشیم که بالاترین یاد ولایت، اطاعت از امر ولایت است و امر ولایت هم، «سخاوت» است.

سبوی عشق؛ کوتاه و گویا درباره سخاوت

- ◆ دست سخاوت، چشمه توحید است.
- ◆ دست سخاوت، دست خداست.
- ◆ سخاوت مثل چشمه‌ای است که خلق خدا از آن بهره می‌برند.
- ◆ خداوند، انسان سخی را چشمه فقرا قرار داده است.
- ◆ سخاوت، لبیک به «هل من ناصر» خداست.
- ◆ خدا می‌خواهد تو را با سخاوت شبیه خودش کند.

◆ همیشه با دارایی‌تان برای خود هستی بخرید. هستی رضایت زهرای عزیز است که بهشت‌ها از دل آن جلوه می‌کند. این ملک و دارایی‌هایی که قبل از تو برای کس دیگری بوده، بعد از تو هم به کس دیگری می‌رسد. با دارایی‌تان باقی را بخرید نه فانی را که فرموده‌اند: «انما الدنيا فناء و الآخرة بقاء»

◆ شیعه سخاوت‌مند است، سخاوت را عنایت خدا می‌داند. می‌داند که خدا این سخاوت را به همه نداده است. شیعه به خاطر عنایاتی که خدا به او کرده، دائم الشکر است.

◆ علی، گنج بی‌پایان خداست. شیعه چنین

گنجی دارد که این قدر آسان از مال دنیا می گذرد.

◆ شیعه دائم در پیروی از چهارده معصوم است. او می داند که اگر کاری از سخاوت بهتر بود، ائمه هم همان را انجام می دادند.

◆ شیعه همیشه به دنبال صفات خدا و ائمه است. خودخواهی و تنهاخوری در ذات شیعه نیست. به خاطر همین ذات است که شیعه عضو ائمه (علیهم السلام) می شود.

◆ عبادت، بی رضایت خلق، عبادت نیست.

◆ ثروت انسان در قیامت می آید و شهادت می دهد. بترسید از آن روزی که مالتان شهادت بدهد

که او من را فقط صرف لهو و لعب و گناه و بی‌امری‌هایش کرد.

◆ دل کسی را خوش کن تا خدا دلت را خوش کند.

◆ برای کسی ایجاد کن تا خدا برایت ایجاد کند.

◆ به کسی رحم کن تا خدا به تو رحم کند.

◆ اشتباه کسی را ببخش تا خدا اشتباهات تو را ببخشد.

◆ تا به فکر مردم هستید، تا این دست دهنده را دارید، خدا حفظتان می‌کند. نگران هیچ چیزی نباشید.

◆ به یکی که پولش را خورده بودند، گفتم: چه وقت انفاق کردی؟ چه وقت صدقه دادی؟ چه وقت خمس مالت را دادی؟ چه وقت با مال و داراییات دل کسی را شاد کردی؟ گفتم: هیچ وقت. گفتم: خب، همه اینها روی هم جمع شد، او هم یک باره برد.

◆ اگر با داراییات دل مردم را سوزاندی، خدا هم به گونه‌ای دلت را می‌سوزاند.

◆ تا می‌توانید از مال حرام دوری کنید؛ چون مال حرام اثر حرف حق را در شما و خانواده‌تان از بین می‌برد.

◆ کافر هم اگر سخی باشد، نجات پیدا می‌کند؛

یعنی خدا شرایط نجات را برایش مهیا می‌سازد. اصلاً سخاوت، نجات‌دهنده بشر است.

◆ هر قدمی که به سوی خانه فقیری از دوستان علی بن ابی طالب برمی‌دارید، یک حج و عمره مقبول برایتان می‌نویسد. دیگر چه می‌خواهی؟

◆ در بخشش‌هایتان به اشخاص، مطمئن شوید آنها مستحق هستند؛ چون در آخرالزمان همه ادعا می‌کنند فقیرند. همه از خدا ناراضی‌اند.

◆ در سخاوت تفحص نکنید، اما تجسس نکنید؛ یعنی ظاهر را ببینید. هم ظاهر مادی را که مستحق باشند، هم ظاهر معنوی را که دشمن علی نباشند. بعد

از آن دیگر کار به باطن آنها نداشته باشید.

◆ بهترین راه سنخیت پیدا کردن با ائمه چیست؟
سخاوت!

◆ شاد کردن دل دیگران، بهتر از هزار شب نماز شب خواندن است؛ چون تجلی نماز شب، انفاق است.

◆ کسی که به فکر دیگران باشد، خدا هم به فکر اوست. اصلاً خدا به فکر تو بوده که توانسته‌ای به فکر دیگران باشی.

◆ مؤمن دائماً در حال احرام است؛ یعنی دائماً لباس ولایت به تن دارد. او می‌داند که بی‌ولایتی، هر

کاری را باطل می کند، حتی انفاق را.

◆ هر وقت به مؤمنی انفاق می کنیم، در حقیقت به ولایت او انفاق کرده ایم. پس انفاق به مؤمن، بیعت با ولایت است.

◆ مؤمن، نه فقط مالش را که ثواب تمام طاعات و عباداتش را به دیگران انفاق می کند.

◆ مؤمن کسی است که بعد از مال و دارایی و دنیا، خودش را برای امام زمانش انفاق می کند. امام زمان هم در پاسخ می گوید: پدر و مادرم به فدای این فداکاری ات.

◆ می دانید چرا حضرت زهرا این قدر از سخاوت

خوشش می‌آید؟ چون سخی شدن، مقدمه فدایی شدن است.

◆ در جشن و شادی‌های ائمه، به فقرا کمک کنید تا دل چهارده معصوم شاد شود. بعضی‌ها هستند که در شب نیمه شعبان، خرج زیادی می‌کنند که ساز و نی بزنند. مگر امام زمان ساز و نی می‌خواهد؟ امام زمان از تو می‌خواهد که به جای پرداختن به زرق و برق دنیا، دل کسی را شاد کنی.

◆ ثمره ولایت، عدالت است. ثمره عدالت، سخاوت است. بدون سخاوت، نه عدالت داریم، نه ولایت. فقط ادعا می‌کنیم و حرف می‌زنیم. بیشترمان

هم از این ادعاها مقصد دنیایی داریم.

◆ صدقه، هم بلای دنیایی را دفع می کند، هم بلای آخرتی را. معدود افرادی که در پایان کار با علی ماندند، کسانی بودند که وقتی قرار شد مسلمانان برای دیدن پیامبر صدقه بدهند، آنها این کار را کردند؛ چون در دل آنها محبت آخرت از محبت دنیا بیشتر بود. خلاصه آخرت، علی است.

◆ انسان، با محبت هایش محشور می شود. تصمیم بگیرید که به خاطر محبت خدا و امام زمان از محبت دنیا بگذرید که به جای اهل دنیا، با اهل ولایت محشور باشید. ما با آن چیزی هستیم که آن را

می خواهیم. (هر چیز که در جستن آنی، آنی)

◆ سخاوت، نجات دهنده همسر و فرزند، دارایی، هستی و مذهب ماست.

◆ انسان سخی، زندگی و جان مردم را حفظ می کند، خدا هم در حفظ زندگی و جانش برای او جبران می کند، حتی اگر کافر باشد.

◆ وقتی قرار شد خدا قوم حضرت موسی را عذاب کند، آنها به یکدیگر رحم و شفقت کردند. بعد خدا گفت: ای موسی، حالا که قوم تو به هم رحم کردند، من که خدای آنها هستم به آنها رحم نکنم؟

◆ اگر در وجود کسی ولایت نباشد، کفران در درون

اوست. و هر چه از کفر نشأت بگیرد، ظلم و فساد است؛ حتی اگر انفاق باشد. چون انفاقی که ما را به علی و امام زمان وصل نکند، نبودنش بهتر از بودن آن است.

◆ اصلاً انفاقی که محبت غیر امر از آن حاصل شود، کار شیطان است.

◆ انسان بزرگی را بعد از مرگش خواب دیدند که می گفت: تمام اعمال من رد شد، غیر از دادن یک سیب به یک بچه یهودی! دلیلش چیست؟ چون این رحم و عطوفت، محض رضای خدا بود. خدا هم چنین رحمی را احترام می کند و پاسخ می دهد.

◆ روایت داریم که مؤمن، در قیامت شفاعت کننده است؛ اما شما باید ابتدا در اینجا آتش مردم را خاموش کنید تا آنجا خاموش کننده آتش قیامت باشید.

◆ افراط و تفریط در هر کاری مردود است. در سخاوت، ما نمی توانیم هستی دیگران را تأمین کنیم. وظیفه ما این است که کسری دیگران را رفع کنیم.

◆ موقع انفاق، باید به شأن افراد توجه کنیم. مثلاً کسی که قبلاً کارخانه دار بوده و الان ورشکست شده، کمک به او لازم تر است. مقدار بخشش به او هم باید بیشتر باشد.

◆ کسی که در فکر برآوردن حاجات برادران مؤمنش باشد، دائم برایش ثواب کار خیر نوشته می شود.

◆ کسی که کارش شاد کردن دل دیگران است، خدا نیز دل او را شاد می کند؛ هم در دنیا و هم در آخرت.

◆ یقین کنید به پول داری خدا. بدانید قبلاً او عطا کرده، بعداً هم او عطا خواهد کرد.

◆ یقین کنید این پولی که می خواهید بدهید، دوباره به دستتان می آید. مگر چند وقت می خواهیم زنده باشیم؟

- ◆ خودمان را عادت دهیم به این که زمانی از داشتن مال و دارایی راضی باشیم که بتوانیم با آن دست کسی را بگیریم و دل کسی را خوش کنیم.
- ◆ کسی که سخاوت به دست او جاری می شود، وکیل خداست.
- ◆ در این دنیا، به هر مقدار دارایی که برسیم، باز هم باقی داریم. پس کمی به فقرا هم کمک کنیم.
- ◆ اگر به مؤمنی خدمت کنی، همانطور که آن فرد رشد می کند، نتایج خدمت تو هم در وجود او مدام رشد می کند و برای تو درجه و مرتبه می شود. این است معنی پرورش دادن شجره توحید.

◆ امام به مردم (صفوان جمال) که شترهایش را برای سفر حج به هارون الرشید کرایه داده بود، فرمودند: همین که تو حاضری این شخص سالم برگردد و شترهای تو را پس بدهد، با تمام گناهان او شریکی! مواظب باشید فقط شجره طیبه را رونق دهید، نه شجره خبیثه را.

◆ اگر می‌خواهی سخاوت به دستت جاری شود، باید انگار کنی که خدا پولی به دست گرفته و منتظر است به محض انفاق تو به فقرا، او نیز آن پول را به تو بدهد. اصلاً خدا را منتظر پس دادن ببینید.

◆ یکی از ارزشهای سخاوت به این است که

سخاوت نشانه یقین شما به خدا و ولایت است.

◆ نیت اعمال، ابعاد زیادی دارد. حواستان باشد هر کاری می‌کنید، نیتتان خریدن لبخند زهرا و خوشحالی امام زمان باشد که این از هر چیزی در عالم بالاتر است. هر خیر و برکت و نجاتی که هست در رضایت زهرا و عزیز و ائمه از ماست.

◆ وجود انفاق در پرونده ما بسیار مهم است. همه چهارده معصوم و خدا را خوشحال کرده‌ای، اگر یک نفر مسلمان را خوشحال کنی.

◆ خدا گرمی خواست، همه را در رفاه کامل قرار می‌داد. پس خدا محتاج پول ما نیست. او می‌خواهد

ما از محبت دنیا بگذریم تا ما را به کمال برساند.
کمال، محبت و معرفت علی بن ابی طالب است.

◆ در کنار هر جشن و اتفاق مهمی که در زندگی تان
واقع می شود، سعی کنید با انفاق و صدقه، دل
مؤمنین را شاد کنید. در این صورت خدا هم آن جشن
و اتفاق مهم را برای تو پراز خیر و شادی می کند.

◆ مال دنیا را مال خودمان ندانیم؛ بلکه امانتی
بدانیم از سوی خداوند که باید در راهش خرج شود.
اصلاً مالی که قرار باشد از تو حساب و کتاب آن را
بکشند، مال تو نیست، امانت است.

◆ حتماً هر از گاهی چیزی را برای امواتتان خیرات

کنید. اول به نیت سلامتی امام زمان، بعد به نیت بهره‌مندی اموات، هم بعد برای خانواده‌تان. حتی اگر پولی برای انفاق ندارید، غذایی بهتر از روزهای دیگر برای خانواده‌تان تهیه کنید و ثوابش را هدیه کنید.

◆ مال حلال، خودش راه خود را به سمت خیر پیدا می‌کند؛ چون مال حلال، امر خداست. امر هم راهش را به سمت امر که کار خیر باشد، پیدا می‌کند.

◆ رأس همه خطایا، محبت دنیا است. راه کنار گذاشتن محبت دنیا این است که ما باید در زندگی مقصدی داشته باشیم؛ آن هم خدا و چهارده معصوم باشند.

- ◆ در دعاهایتان دنیا را به قدر حاجت و کفایت بخواهید، نه به منظور فخر فروشی و برتری بر دیگران. آبرومندی خوب است؛ اما برتری طلبی بد است.
- ◆ خدایا، کاری کن که ما تو را از پول بیشتر بخواهیم. آن وقت پولمان را فدای امر تو می کنیم، نه امر تو را فدای پول.
- ◆ تجدد طلبی، سخاوت را از شما می گیرد؛ چون آن محبت دنیاست و این محبت امر.
- ◆ سخاوت، تمرین می خواهد. از جوانی و از کم پولی، تمرین سخاوت را شروع کنید. ابتدا از پول کم بگذرید تا بعداً بتوانید از پول زیاد هم بگذرید.

◆ همیشه زمان حساب سال و انفاقهای زیادتان را برای وقتی بگذارید که نیازمندان بیشتر از وقت‌های دیگر احتیاج به کمک دارند؛ مثلاً ایام عید، شروع مدارس و ماه مبارک رمضان.

◆ اگر سخاوت به دست خودمان جاری نمی‌شود، دست کم بیایید از سخاوت دیگران خوشحال باشیم تا با آنها شریک بشویم. بعضی‌ها هستند که از این کار خوششان نمی‌آید و دیگران را هم از آن منع می‌کنند. وای به حال منع‌کنندگان از خواست خدا.

◆ همانطور که ارزش ولایت انتها ندارد، ارزش سخاوت هم انتها ندارد.

◆ ان شاء الله به جایی برسیم که از صدقه دادن و انفاق کردن لذت ببریم. همین، امضای سخی بودن ماست.

◆ خیلی نگوئیم ندارم! چون خدا دنبال صفات ماست، نه میزان کار ما.

◆ همیشه دارایی را بخواهید؛ اما در کنارش سخاوت هم بخواهید. اگر انسان فقیر باشد که سخاوتی در کار نیست.

◆ کسی که با سخاوت خود، دل مردم را شاد کند، خدا بر خودش واجب کرده که او را به بهشت ببرد، به شرط اینکه به نااهل ندهد.

◆ کدام انفاق است که خیلی مقبول است؟ انفاقی که ما در ازای آن توقع احترام نداشته باشیم؛ بدانیم که این پول را در دست خدا گذاشته ایم، نه در دست خلق.

◆ در گرفتاری های مردم، دل سوزی نکنید؛ چون فضولی است در کار خدا؛ اما بی تفاوت هم نباشید. دست دهنده داشته باشید.

◆ عبادت بدون برآوردن حاجت مؤمن، عبادت شیعه نیست. چون از خودت جدا نمی کنی؛ بلکه مدام می خواهی به خودت اضافه کنی. انفاق را از ما در حد توانایی مان خواسته اند. گاهی انفاق کردن به میزان

کم برای بعضی‌ها، سخت‌تر است از انفاق کردن زیاد برای شخص دیگر. پس پیش خدا اجرش هم بیشتر است.

◆ برای اینکه اتصال قطع نشود، زیاد صدقه بدهید؛ چوت وقتی تو به یاد امر هستی، او هم به یاد توست.

◆ خدا غیرممکن را ممکن می‌کند. به چه وسیله‌ای؟ با سخاوت. دادن حق فقرا باعث عنایت خدا به انسان می‌شود.

◆ عزیزان، دستتان را باز کنید، به فکر دیگران باشید تا خدا نیز به فکر شما باشد. وقتی خدا به

فکرتان بود، هم در دنیا پیشرفت می کنید، هم در ولایت.

◆ فردا که به خدا می گویی رحم کن، خدا می گوید تو چه وقت به دیگران رحم کردی که از من توقع رحمانیت داری؟

◆ هر میزان مال و دارایی که داریم، اگر مثل آن فقیری باشیم که گفت اگر دنیا را پراز طلا و نقره هم بکنند، دست از ولایت بر نمی دارم؛ آن وقت میزان دارایی ما، مافوق تمام خلقت خواهد بود.

◆ ما هنوز محرم نشده ایم؛ چون یک گوشه نگاهمان به دنیاست. آیا یک سرمایه دار بزرگ، به یک

پول خرد توجه می کند؟ ما که مافوق خلقت را در اختیارمان گذاشته اند نباید این قدر وابسته به این دنیا باشیم.

◆ هر وقت می خواهید دعا بکنید، صدقه ای هم بدهید؛ حتی اگر کم باشد. (البته اگر می توانی زیاد بدهی، کمش نگذار) حالا چرا صدقه بدهیم؟ چون وقتی حاجت برادر مؤمنت را برآورده سازی، خدا هم حاجت تو را، اگر صلاح باشد، حتماً برآورده می کند.

◆ خدا، علی را دوست دارد. علی هم دوستش را دوست دارد. تو هم اگر به دوست علی کمک کنی، اینها از صدها حج و عمره مقبول بالاتر است.

◆ اگر فکر می‌کنی حج رفتن، از انفاق سخت‌تر است، پس چرا می‌توانی ده بار به مکه بروی؛ اما نمی‌توانی یک بار در راه خدا دست در جیبت کنی؟ حالا کدام سخت‌تر است؟

◆ خدا با دعوت ما به سخاوت، به ما «هل من ناصر» می‌گوید. خدا می‌خواهد سخی باشیم؛ چون خدا هماهنگ می‌خواهد، ائمه هم هماهنگ می‌خواهند.

◆ خدا می‌فرماید: من خیر را به دست متقی جاری می‌کنم. بعد هم می‌فرماید: من فقط از متقی اعمالش را قبول می‌کنم.

- ◆ مؤمن کسی است که اگر برای اصلاح جامعه کاری از دستش برنمی آید، غصه بخورد و دعا کند.
- ◆ چرا کافر سخی از عابد بخیل بهتر است؟ چون اصل انسان، صادرات انسان است. بشر باید خیرش به مردم برسد والا بی خیر است؛ پس خیر هم نمی بیند، حتی اگر عابد باشد.
- ◆ عبادت به جز خدمت خلق نیست. اما خلقی که متصل به تجدد، به کفر، به بدعت گذار دین نباشد.
- ◆ انفاق، نشانه ایمان به آخرت است. یک مسافرت ابدی پیش روی ماست؛ باید برای آن تدارک ببینیم.

◆ مال، مثل پیله کرم ابریشم است؛ دائم تورا بیشتر درون دنیا فرو می برد.

◆ ما باید پی عافیت باشیم. عافیت یعنی خیر دنیا و آخرت. هم دنیا داشته باشیم، هم آخرت. دنیا پل آخرت است، مال داشتن هم خیلی خوب است اگر همراه با شرایطش باشد.

◆ دنیا را باید بخواهی؛ اما محبتش را نداشته باشی. محبت دنیا، محبت قاتل زهراست. دنیا آن چیزی بود که به خاطرش زهرای عزیز را کشتند. محبت زهرا با محبت دنیا درون یک دل جمع نمی شود. عزیزان، محبت زهرا را انتخاب کنید.

◆ مکه مقبول، اگر ما خوک و سگ نباشیم [۲۶]، کلاً یک حج است؛ اما در انفاق درست، هر لقمه ثواب، یک حج مقبول را دارد.

◆ شیعه نجات دهنده غریق است، نه غرق کننده دیگران. آیا ما شیعه هستیم؟

◆ پولی که بخواهی از آن برای صراط علی استفاده کنی، پول خواستن نیست، علی خواستن است.

◆ از خدا بخواهید مالی به شما بدهد که هدایت گر شما باشد، باعث گمراهی شما نشود.

◆ از خدا بخواهید که برکات به کارتان بدهد تا

بتوانید از آن برکات چیزی هم به دیگران برسانید.

◆ امروز همه به فکر خودشان هستند؛ شما از آنها نباشید.

◆ می فرماید: اگر به خاطر برآوردن حاجت مؤمن از کارت بازماندی، خدا چند برابر میزانی که از کار بازمانده‌ای، به تو برمی گرداند.

◆ تو با خدا باش، خدا برایت برکات نازل می کند. همیشه گفته‌ام که من از مال دنیا چیزی ندارم؛ ولی الحمد لله روزی ام خیلی زیاد است.

◆ همه می گویند: هر که از پل بگذرد، خندان بود، من هم می گویم: هر که از پول بگذرد، بعد می تواند از

پل بگذرد و خندان شود.

◆ معصیت اصلی، رحم نداشتن نسبت به خلق خداست.

◆ آنها که حق علی را گرفتند و زهراکش شدند، نسبت به گمراهی و بدبختی دیگران رحم نداشتند که آنطور حق ولایت را زیر پا گذاشتند.

◆ بی‌ولایتی از بی‌رحمی ریشه می‌گیرد. با سخاوت، رحم را در خود پرورش دهیم تا بی‌ولایت نشویم.

◆ دائم از خدا بخواهید که خیر را به دستتان جاری کند؛ یعنی هم مال را به شما بدهد، هم

بخشش آن را.

◆ ما باید کارمان این باشد که دیگران را خوشحال کنیم؛ به پول باشد یا به هر چیز دیگر. پس اصل سخاوت، دل مؤمنی را شاد کردن است.

◆ ای دوست علی، مشکل گشا باشد که علی خود حلال مشکلات است.

◆ ما در این سخنان به دنبال نجات شما هستیم. نجات هم در دو چیز است: اول ولایت، دوم سخاوت.

◆ همه تلاش من از این سخنان این است که می‌خواهم شما را با پول به تأیید برسانم.

◆ قیامت هر کسی مثل یک زمین لم یزرع است؛

خودمان باید آن را آباد کنیم. برای آبادی زمینت تا حالا چه کرده‌ای؟

◆ عزیزان، همه پولمان را در صندوق دنیایمان نریزیم؛ کمی هم برای صندوق آخرت بگذاریم. مگر نمی‌فرمایند: «انما الدنيا فناء و الآخرة بقاء»

◆ شما هر چیزی که می‌خرید، باید فقرا را در آن شریک خودتان حساب کنید؛ آن وقت نه اینکه تو اهل بهشت باشی، بهشت اهل توست.

◆ فقط کسی که الان بذل مال کند، می‌تواند بعداً برای امام زمان بذل جان کند.

◆ انسان برای سلامتی عزیزترین کسانش، صدقه

می دهد. آیا تا به حال پیش آمده که برای سالم ماندن ولایتان از شرفتنه های آخرالزمان صدقه بدهید؟

◆ ما اصلاً حساب و کتابهای خدایی را فراموش کرده ایم. یک وقت می بینی صبح تا شب می دوی، آخرش هم در زندگی باقی می آوری. یک وقت هم هست که خیلی ساده و معمولی کارت را انجام می دهی؛ اما همیشه جیبیت پر از پول است.

◆ کسی که انفاق داشته باشد، والله به فقر مبتلا نمی شود؛ چون کسی که انفاق دارد، شکر مالش را به جا می آورد. شکر نعمت هم نعمت افزون کند؛ اما کسی که انفاق ندارد، کفران نعمت می کند؛ کفر نعمت

هم از گفت بیرون کند.

◆ کسی که احساس کمبود در دنیایش دارد، خدا را به «والله خیر الرازقین» قبول نکرده است. یقین کردن به «خیر الرازقین» بودن خداست که انسان را غنی می‌کند، نه پول.

◆ یک باربر به اندازه خاصی می‌تواند باری را حمل کند؛ تو هم به اندازه‌ای جمع کن که بتوانی با خودت ببری! برای چه کسی جمع می‌کنی؟ چرا به فکر آینده واقعی خودت نیستی؟

◆ یکی از معانی اینکه می‌فرماید: «هر روزی که در آن گناه نکنید، عید است»، این است که هر روزی که

در آن انفاق داشته باشید و دل کسی را خوش کنید، خدا گناهانتان را می‌آمرزد و آن روز را مثل عید برایتان خوش و خرم می‌کند.

◆ در مکه به خدا گفتم: خدایا، تو شاهی که من از اول میهمان دوست بودم، خدایا، تو هم مرا به عنوان میهمان پذیر. در خودت بنگر ببین تو اگر مکه بروی، می‌توانی این حرف را به خدا بزنی؟

◆ شکر نعمت این نیست که بعد از خوردن غذاهای خوب بگوییم خدایا شکرت، بلکه این است که دست توی جیبمان بکنیم و دل یکی را شاد کنیم.

◆ آن جشنی میمنت دارد که در کنارش بیچاره‌ای

را شاد کنی؛ یعنی دلی را خوش کنی تا خدا دلت را خوش کند. دل خوش کردن خدا هم همان میمنت و مبارکی برای شماست.

◆ ارزش بشر به حمایت کردن از خواست خدا؛ یعنی ولایت است. حمایت کردن از ولایت هم به این معنی است که ما خواست ولایت را به جا بیاوریم.

◆ خواست ولایت بعد از قبولی خود ولایت، عمل به صفات ولایت است. اولین صفت ولایت، سخاوت است.

◆ پول، وسیله‌ای است که ما را به آمال و آرزوهایمان می‌رساند. حال گذشتن از پول در واقع به

معنی گذشتن از آمال و آرزوها در راه خداست. این است که سخاوت اینقدر ارزش دارد.

◆ اگر پول دارترین مردم هم باشی، وقتی بمیری، بدون اجازه ورثه یک ظرف آب از اموال خودت نمی‌توانند روی جنازه خودت بریزند. پس تا زنده‌ای، قدر فرصت‌ها را بدان.

◆ در انفاق، زیاده‌روی نکنید. نگویید خدا می‌رساند، وقتی خدا رساند، بده.

◆ صدقه حتی جلوی بلاهای آسمانی را می‌گیرد. صدقه را جزء واجبات حتمی خودتان قرار بدهید.

◆ امام حسن عسگری، در سامرا، که سنی‌نشین

است، انفاق نمی کرد؛ وقتی می خواست گوسفندی بکشد، یا خیراتی داشته باشد، آن را به شیعیان می داد که بروند در بلاد شیعه این کار را بکنند. چون تا وقتی دوستان خدا و ائمه حضور دارند، نمی توان حق آنها را به دشمنان خدا و ائمه بخشید.

◆ همه چیز را لطف و عنایت خدا ببینید؛ حتی سخاوت را؛ آن وقت شکر نعمت، نعمت افزون کند.

◆ کسی که سخاوت ندارد، نزد خدا هیچ ارزشی ندارد؛ چون انسان بدون سخاوت، درختی بی ثمر است.

◆ همه ائمه، فقیرپرور بودند؛ ولی اغلب ما داراپرور

هستیم. بیایید کمی هم مثل ائمه باشیم.

◆ در قرض دادن چند ثواب است؛ دادن پول و خوشحال کردن آن کس که قرض می‌گیرد، پس دادن پول و خوشحال کردن مالک آن. عزیزان، در قرض گرفتن و قرض دادن تا می‌توانید تأمل کنید و عجله نکنید؛ ولی در پس دادن آن تأخیر نیندازید.

◆ اگر نخواهی حرام بخوری، والله، خدا حلال را برایت می‌رساند.

◆ اگر شخصی پول زیادی را به این شرط به شما بدهد که یک پنجم آن را به کسی بدهی، آیا آن را نمی‌گیری؟ مثال خمس و زکات هم همین‌طور است.

◆ خدا به شما اجازه می دهد که در عرض سال بخوری و بیاشامی؛ اما می گوید یک بار هم خمس آن را بده؛ چون می خواهد حرص را در تو کم کند و با گذشتن از مال به تو عنایت کند. می خواهد این گونه ما را میان خوب ها بیاورد.

◆ انفاقی که از مال مردم صورت گرفته باشد باطل است؛ مثل چکی است که مبلغ آن نوشته شده؛ اما امضاء ندارد. امضاء وقتی است که تو از روی امر، پولت را پیدا کنی، بعد هم با محبت امر، در راه امر خرجش کنی.

◆ درست شدن کار و روزی را از امام رضا بخواهید؛

چون ایشان رزاق رزق است.

◆ همیشه ابتدا چیزی به کسی بده و بعد دعا کن؛
یعنی دلی را شاد کن، تا دلت را شاد کنند.

◆ از ائمه خود مال را نخواهید، کفایت شدن را
خواهید. اگر کفایتتان کردند، دیگر هیچ مشکلی
ندارید.

◆ مشکل ما این است که خدا و اهل بیت را وارد
زندگی مان نمی‌کنیم؛ در حالی که عامل اصلی در همه
امور، آنها هستند. تمام دنیا در اختیار آنهاست.

◆ در سخاوتمان ما باید حق را رشد دهیم تا حق
هم به ما پاداش دهد؛ والا رشد دادن باطل نه تنها

پاداش ندارد که عقاب هم دارد.

◆ گاهی اوقات، فقر نعمت خداست. بعضی از ما تا ذره‌ای باد به پوستمان می‌افتد، به گناه می‌افتیم و خدا را فراموش کرده؛ آنگاه سقوط می‌کنیم.

◆ گاهی بی‌عرضه‌ها از زرنگ‌ها جلوترند. اینها که برای مسائل مالی به زندان افتاده‌اند، زرنگ‌های روزگار بوده‌اند.

◆ رزق کسی را قطع نکن تا خدا رزقت را قطع نکند. به رزق کسی رونق بده تا خدا به رزقت رونق بدهد.

◆ شما چه غصه بخورید، چه نخورید، امور دنیا

خود به خود انجام می شود. شما فقط صدقه ای بدهید و دعایی بکنید. غصه هیچ چیز را هم نخورید. خانه و کار و زندگی و ماشین، همه درست می شوند، تو برو خودت را درست کن.

◆ انسان سخی باید از خدا قدردانی کند که محبت امر را در دلش بیشتر از محبت پول قرار داده است.

◆ انفاقتان به نسبت سود کارتان باشد. وقتی کار می کنید، انگار کنید که فقرا هم در سود شما سهامی دارند، بعد دیگر در سهام فقرا تأخیر نیندازید.

◆ راه انداختن کار مردم، خیلی درست است؛ اما

مواظب باش خودت فلج نشوی. همه کارهای ما باید از روی امر باشد.

◆ ما باید تکلیف خدا را معلوم کنیم که بداند از کجا به ما روزی بدهد! کار، تکلیف خدا را معلوم کردن است.

◆ سختی‌های دنیا برای مؤمن مثل سختی روزه است؛ نخوردن سخت است؛ ولی وقتی رضای خدا به میان می‌آید، همان کار سخت، آسان می‌شود، لذت بخش هم می‌شود.

◆ در زمانهای قبل، شرط گرفتن پروانه کسب برای کاسبهای بازار، خواندن مکاسب و احکام کسب

بود؛ اما حالا آنچه از کاسبی‌ها بیرون رفته، حکم خدا و پیغمبر است.

◆ عزیزان، هوای فتنه‌های آخرالزمان را داشته باشید.

◆ تو خدای غنی عادل قادر رحیم را در مال و دارایی خودت شریک کن، آن وقت مگر می‌شود در این شراکت سودی نباشد؟

◆ ببینید خداوند چگونه روزی همه حیوانات را می‌دهد. حالا آیا ما انسانیم؟ از راه حرام اگر به دنبال روزی ندوی، روزی به دنبال تو می‌دود.

◆ باید بروی کار کنی. تمام این عالم نظم دارد.

خدا روزی را با اسباب می دهد؛ اما بدان از آن میزان روزی که برایت حواله شده، نه بیشتر مصرف می کنی، نه کمتر.

◆ بین سه چیز باید فرق بگذاریم: یکی «درآمد» که کسب ظاهری ماست و با «روزی واقعی» ما که مصرف می کنیم فرق دارد. یکی «روزی» که کسب واقعی ماست و خدا همان را از اول برای ما مقدر کرده بود. یکی هم «کار» است که وظیفه است. باید خوب، کامل، بی نقص و قوی انجامش بدهیم. باید آن را امر بدانیم؛ اما از آن طلب روزی نداشته باشیم.

◆ خدا برای کرم، وسط سنگ روزی قرار داده

است؛ آیا برای ما ایجاد نمی کند؟ صبر کنیم؛ این قدر نسبت به مال دنیا حرص نداشته باشیم.

♦ خوردن مال مردم، خوردن امر خداست؛ ندیدن خداست؛ چون خدا می خواهد تو مثل خودش دست دهنده داشته باشی؛ اما تو برعکس، دست بگیر پیدا کرده ای.

♦ ما نمی توانیم کسی را ثروتمند کنیم. باید بدانیم که اگر خدا می خواست به او ثروت می داد. ما فقط باید وظیفه خود را انجام دهیم تا شبیه ائمه شویم. وظیفه ما سخاوت در حدی است که از ما خواسته اند.

◆ بعضی‌ها می‌خواهند مردم را به نان برسانند؛ اما خودشان انفاق و حساب سال ندارند. ادعای خدایی می‌کنند؛ اما خبر ندارند که خودشان را به آتش رسانده‌اند.

◆ این بد است که تو مالت را به محب بدعت گذار بدهی، به محب دشمن علی بدهی. اما این هم بد است که پلو را به پلوخورها بدهی تا برایت به به و چه چه کنند. این گونه انفاق عین شرک است؛ یعنی خدا به جای پاداش، نشان شرک هم به تو می‌زند. مالت را به کسانی انفاق کن که خورد و خوراکشان را هم به سختی تهیه می‌کنند.

◆ گاهی کسی، پول نداده به بهشت می رود، گاهی پول داده، به جهنم می رود. اولی در مورد کسی است که اگر داشت، حتماً می داد، دومی پولی است که استفاده اش به دشمن دین برسد.

◆ همان طور که خانواده شما سهام شما هستند، اقوام و نزدیکان و دوستان شما هم سهام شما هستند؛ یعنی اول باید فقرا در آن برطرف کنید، بعد به کمک دیگران بشتابید.

◆ شرط قبولی عبادت، اطاعت است. شرط قبول اطاعت، سخاوت است. شرط قبولی سخاوت، ولایت است؛ چون ولایت، مقصد خدا و امر خداست.

◆ انسانی که سخاوت دارد، والله رستگار می شود؛ چون آدم سخی مردم را در دنیا رستگار می کند، خدا هم پاسخ به او می دهد و در دنیا و آخرت رستگارش می کند.

◆ بعد از هشتاد سال زندگی می گویم: هیچ کاری در این دنیا بالاتر از انفاق نیست. همان گونه که امام صادق به آن مرد می گوید: دل همه ما را خوش کردی، دل مادرم زهرا را هم خوش کردی، اسم مادرش را می آورد، از بس که این کار عظمت دارد، از بس که این کار شایسته است.

◆ جدا کردن از مال خود را، ذخیره جاویدانی به

حساب بیاورید. اصلاً سخاوت یعنی سرمایه گذاری ابدی.

◆ همه چیزهایی که پیش خدا ذخیره می کنید به یک نور و قالب مثالی تبدیل می شود که باقی می ماند. تا می توانید برای آینده خودتان ذخیره کنید.

◆ سخاوت ثمره انسان است، بی سخاوتی، بی ثمری است.

◆ ایمان مثل ساختمانی است که شیطان دائماً تلاش می کند از بالای دیوار به درون آن نفوذ کند. به دینم قسم، سخاوت، حصار دیوار ایمان است. هیچ چیز مثل سخاوت نمی تواند جلوی نفوذ شیطان را

بگیرد.

◆ مؤمن در این دنیا شفاعت کننده بوده که در آخرت هم اجازه شفاعت کردن دارد؛ چون او تلاش می کرده که با سخاوتش آتش فقر و گرفتاری مردم را خاموش کند. خدا به او می گوید: ای بنده من، در این دنیا هم مردم را از آتش نجات بده.

◆ شیعه علی کسی است که صفات علی را داشته باشد. صفات علی، رحم و مروت و عدالت و سخاوت است. ما کدامان شیعه هستیم؟

◆ خود خدا هم اگر قرار باشد از چیزی لذت ببرد، از دو چیز خیلی لذت می برند: یکی گذشت کردن است،

یکی هم رزق و روزی دادن است.

◆ هر کس که سخاوت دارد، با ولایت ماندنی است و هر کس که ندارد رفتنی است.

◆ ما با انفاق کردن، هم دل ائمه و حضرت زهرا را شاد می‌کنیم، هم مورد دعای خیر امام زمان و مؤمن واقعی قرار می‌گیریم. از این بهتر چه می‌خواهی؟

◆ سخاوت آنقدر مهم است که خدا می‌گوید: سامری را نکش؛ چون سخی بوده. او به جان مردم رونق می‌داده، خدا هم در جان دادنش برایش جبران می‌کند. هر چند که بدعت‌گذار و ظالم بالاترین عذابهای قیامت را هم داشته باشند؛ اما اگر سخی

باشند، خدا یک جایی برایشان جبران می کند.

◆ صفت سخاوت محال است که در نزد خدا بی پاسخ بماند. هر چقدر که سخی هستید، سخی تر شوید.

◆ سخاوتی که بخواهی با آن به محبوبیت و قدرت دنیایی برسی، بخشندگی نیست، خودخواهی است.

◆ گاهی به امام زمان می گویم: آقا جان، من این حرفها را با گریه از تو می گیرم، با خنده تحویل مردم می دهم. رفقا، این حرفها را قدردانی کنید.

◆ تا به حال در زندگی چقدر حرف خوب

شنیده‌ایم؟ به چه مقدار از آنها عمل کرده‌ایم؟ هر قدر در مورد سخاوت، حرفهای خوب شنیدیم، تصمیم بگیریم از این به بعد در حد توانمان به آنها عمل کنیم.

یا علی